



انجمن نجات
مرکز استان اردبیل



جرم بزرگ
دولت مردان آلبانی
و نفرین مادران
رنج کشیده

فراق نام

● فصلنامه خبری-تحلیلی ● تابستان ۱۴۰۱ ● شماره ۳۲

تلاش‌ها به ثمر نشست و چشم خانواده «حمید آق آتابای» روشن شد

خانواده‌ها هر قلمی که در راستای رهایی فرزندان می‌زنند، موثر است

یقه‌درانی قاتلین ۱۲۰۰۰ ایرانی

برای «مهاامینی»

آیا جنایتکاران خلق به دست اعضای سابق
خود نابود می‌شوند؟

دادگاه عالی هامبورگ آماده

محاكمه رجوی شد

مدیر عامل انجمن نجات به نماینده عالی

سیاست خارجی و امنیت اتحادیه اروپا

فرقه رجوی در سایه تنش میان

آلبانی و ایران اعضای خود را

بیشتر استثمار می‌کند

فرقه رجوی به صورت رسمی جزو اموال

غرب و ناتو معرفی شد

شرط‌بندی غربی‌ها روی اسب

بازنده

تربیا عبداللهی، مسئول تشکل «مادران،

قربانیان فراموش شده فرقه رجوی»

همه اعضای انجمن «آسیلا»

فرزندان ما هستند



نماینده شاکیان فرقه

تروریستی رجوی

فرقه

شیاد رجوی

مرتکب جنایت

علیه بشریت

می‌شود

مدیر اجرایی انجمن «آسیلا»

در نشست با اعضای این انجمن

تعطیلی سفارت ایران

در آلبانی ربطی به

فعالیت‌های «آسیلا»

ندارد

ما با قدرت تمام پیش خواهیم رفت





نشریه
انجمن نجات
استان اردبیل



پست الکترونیکی:
feraghnews@gmail.com

وب سایت: www.feraghnews.ir



تلگرام: @feraghnews



سروش: @feraghnews



اینستاگرام: Feraghtonline



فیس بوک:
facebook.com/feraghnews



توییتر:
twitter.com/feraghnews



آپارات:
aparat.com/nejatngo

تیترها

- مدیر عامل انجمن نجات به نماینده عالی سیاست خارجی و امنیت اتحادیه اروپا: فرقه رجوی در سایه تنش میان آلبانی و ایران اعضای خود را بیشتر استثمار می کند ۳
- خوراک تبلیغاتی لاشخورها فراهم شد: یقه‌درانی قاتلین ۱۲۰۰۰ ایرانی برای «مهسا امینی» ۴
- مدیر اجرایی انجمن «آسیلا» در نشست با اعضای این انجمن: تعطیلی سفارت ایران در آلبانی ربطی به فعالیت‌های «آسیلا» ندارد ۶
- غلامعلی میرزایی، عضو نجات یافته از فرقه رجوی: خوشبختانه مردم آلبانی و رسانه‌هایشان از دسیسه‌های رجوی آگاه شدند ۸
- «مجاهدین خلق» از شعار مبارزه با امپریالیسم تا پختن خورش فسنجان برای افسران آمریکایی ۱۰
- تشکیل پویشی برای محکوم کردن کشورهای حامی فرقه تروریستی رجوی ۱۲
- گفت‌وگوی فراق با «سرفراز رحیمی» یکی از اعضای فعال انجمن آسیلا در آلبانی: فرایند فریب و جذب اعضا در فرقه رجوی بسیار ماهرانه انجام می‌شد ۱۴
- وقتی کابوس رجوی به آلبانی سفر کرد ۱۸
- اظهارات جنجالی روزنامه‌نگار آلبانیایی: ایران حق دارد آلبانی را به دادگاه بکشاند ۲۱
- گفت‌وگو با حسن حیرانی: «آسیلا» درختی است که شاخه‌هایش در آلبانی و ریشه‌هایش در میان خانواده‌های ایرانی قرار دارد ۲۲
- گزارش سفر مسئولان «آسیلا» به ایران: خواسته خانواده‌ها به زودی محقق می‌شود ۲۴
- «آسیلا»ی من بتاز ۲۶
- «مصطفی بهشتی» جدا شده جدید از فرقه رجوی: زندگی را دوباره خواهیم ساخت ۲۸
- روایت یک عضو نجات یافته از فرقه رجوی: من در سراب دنبال واقعیت بودم ۳۲
- نگاه حمیدمحمد آتابای به جهان هستی: اول شهریور ۱۴۰۱ دوباره متولد شدم ۳۳
- «محمود دهقان» فردی که به تازگی از «اشرف ۳» فرار کرد: امیدوارم به زودی دادگاهی علیه رجوی تشکیل شود ۳۴

شرط بندی غربی ها روی اسب بازنده



افرادی بیشتر. در گذشته آمریکا و انگلیس و بسیاری از لابی های صهیونیستی با ایما و اشاره و غیر مستقیم می گفتند آنها را در جیب داریم، حالا آشکارا به میدان آمدند و در بحبویه نیاز به توافق برجام با ایران خواستند با گمان خود فشاری بیابورند یا خودی نشان بدهند که فرقه رجوی سلاحی در دست ما و کماکان قابل معامله است.

شاید هم به خیال خام خود خواستند برگری برنده رو کنند. به این دشمنان نادان باید گفت، اگر ایران اسلامی، مردم ایران و ماهیت فرهنگی ایرانیان را می شناختید هرگز روی این اسب بازنده و برگ سوخته شرط بندی نمی کردید.

گروه بی اراده ای که دستش به خون ۱۲ هزار ایرانی آلوده است و سر هر بزنگاهی رهبر بزدلش بخاطر جان حقیرش فرار را بر قرار ترجیح می دهد، حتی اعضای خویش را هم قربانی خودش می کند و مدام ارباب عوض می کند قابل اعتماد و قابل پیش بینی نیست، آینده بزرگترین داور خواهد بود.

آمریکا و رژیم صهیونیستی چسبیده و بدون اجازه ارباب توان یک موضع گیری ساده هم ندارد، هم اینک به صورت آشکاری جزو اموال غرب و ناتو هم معرفی شد و بر گمانه ها و موضعگیری ها صحه گذاشتند.

طبیعی است وقتی که تمام به اصطلاح حامیان ریز و درشت فرقه رجوی از پارلمانترها و لابی های اسرائیل هستند، وقتی که با هزینه حدود بیست میلیون دلار آنها را از عراق به آلبانی کوچاندند و درب کمیساریای ملل متحد و سازمان های حقوق پناهندگان در آلبانی را گِل گرفتند، و هنگامی که زندانی در بیرون شهر ساختند و اعضای فریب خورده خود را بدون اسم و رسم و هویت مستقل به صورت سری و در بسته به آن مکان منتقل کردند، این گونه پشت سرشان هم در می آیند.

به همین استناد می گوئیم سخن گفتن اربابان و مزدورانش از مبارزه های حقوقی و بشری باوه و سرایی بیش نیست جز برای اسارت و به دام انداختن

قطع روابط دیپلماتیک آلبانی و ایران به دستور آمریکا، انگلیس و رژیم صهیونیستی نشانه وابستگی و کنترل تمام عیار فرقه رجوی به دست قدرت های سلطه گراست.

کشور آلبانی اخیرا طی بیانیه ای مدعی حمله سایبری به زیر ساخت های کشورش از طرف ایران در محدوده برگزاری شوی سالانه فرقه رجوی شد و با این بهانه ادی راه، نخست وزیر آلبانی به صورت وقیحانه ای اعلام کرد که به روابط دیپلماتیک کشورش با ایران پایان می دهد.

ساعتی از ماجرا نگذشته بود که دو کشور معلوم الحال آمریکا و انگلستان ضمن حمایت آشکار از فرقه تروریستی رجوی از اقدام دولت آلبانی حمایت نمودند و خود را حامی کشوری که عضو ناتو است و اموالش (فرقه رجوی) خواندند.

این گونه است که عود سبب خیر می شود. وابستگی و رسوایی فرقه رجوی بیش از پیش نمایان شد. رجوی مفلوک علی رغم این که سالهاست به دم

مدیر عامل انجمن نجات به نماینده عالی سیاست خارجی و امنیت اتحادیه اروپا

فرقه رجوی در سایه تنش میان آلبانی و ایران اعضای خود را بیشتر استثمار می کند



مدیر عامل انجمن نجات طی نامه ای به نماینده عالی سیاست خارجی و امنیت اتحادیه اروپا خواستار وصل ارتباط اعضای فرقه رجوی با دنیای بیرون به خصوص خانواده هایشان شد. به گزارش پایگاه خبری-تحلیلی فراق در نامه ابراهیم خدابنده به جوزپ بورل فونتلست آمده است:

نماینده عالی اتحادیه اروپا در امور خارجه و امنیت

با سلام و عرض احترام

ابراهیم خدابنده مدیر عامل انجمن نجات در ایران هستیم. انجمن نجات یک نهاد غیر دولتی حقوق بشری متشکل از خانواده هایی است که عزیزانشان در اردوگاه بسته و دورافتاده سازمان مجاهدین خلق در آلبانی گرفتار هستند. بر اساس ضوابط و مناسبات فرقه ای در داخل سازمان مجاهدین خلق، اعضا از هرگونه ارتباط با خانواده های خود محروم بوده و پایه ای ترین حقوق انسانی آنان نقض می گردد.

حتماً در جریان تنش ها و چالش های این روزهای دولت های آلبانی و ایران هستیم. ما تلاش می کنیم تا به دور از مسائل سیاسی، فقط بر روی اهداف حقوق بشری خود تمرکز نماییم اما نوع کار و اهداف ما ایجاب می نماید تا نسبت به تحولات سیاسی در آلبانی، که بسیار برای خانواده ها نگران کننده است، بی تفاوت نباشیم.

چندی پیش میزگردی در خصوص تنش های اخیر در شبکه تلویزیونی SYRI در آلبانی برگزار گردید. پنج مهمان کارشناس با نظرات متفاوت در میزگرد شرکت کرده بودند. موضوع میزگرد: «تهدیدات احتمالی آینده ایران علیه آلبانی» بود. یکی از کارشناسان به صراحت عنوان داشت که ایران تهدیدی برای امنیت ملی آلبانی نیست، بلکه حضور و فعالیت های غیرمتمتعرف سازمان مجاهدین خلق در این کشور تهدیدی برای امنیت ملی آلبانی به حساب می آید زیرا پیش از اقدامات تروریستی و خرابکارانه فرقه رجوی در داخل ایران که از آلبانی هدایت می شوند چنین تنش هایی

وجود نداشت.

من به نمایندگی از خانواده های چشم انتظار نامه ای برای آقای ادی راما نخست وزیر آلبانی نوشتم که ضمیمه است. در پایان این نامه به سه خواسته بسیار حیاتی و مهم خانواده ها اشاره کردم که عبارت بودند از:

۱- برچیده شدن مناسبات فرقه ای در داخل اردوگاه مجاهدین خلق در آلبانی
۲- رعایت پایه ای ترین حقوق انسانی در خصوص اعضا در این اردوگاه

۳- وصل ارتباط اعضای سازمان مجاهدین خلق با دنیای بیرون علی الخصوص خانواده هایشان

این خواسته های مشروع و به حق تمام خانواده ها طی این سالیان بوده و خواهد بود و از آن کوتاه نخواهند آمد و دست از تلاش نخواهند کشید. سازمان مجاهدین خلق درد و رنج فراوانی را به خانواده های اعضا تحمیل کرده است. اکثر خانواده های چشم انتظار به دلیل فشارهای روحی ناشی از فراق سالیان دراز، در اثر استرس و ترس و نگرانی، سلامت خود را به طور کامل از دست داده و برخی قبل از دیدار با عزیزان خود به دلیل این تألمات مرحوم گردیدند. مادران اعضای محبوس در اردوگاه فرقه رجوی در آلبانی، فی الواقع قربانیان فراموش شده ای هستند که فریادرسی ندارند. آنان می دانند که فرزندان شان کجا هستند ولی هیچ گونه امکان ارتباطی با آنان به دلیل ممانعت های سران فرقه رجوی تحت حمایت دولت آلبانی، ندارند. هر چه تنش بین

دولت آلبانی با دولت ایران بیشتر باشد سازمان مجاهدین خلق در سایه این تنش ها می تواند اعضای مغزشویی شده خود را بیشتر استثمار کند و تهدیدات خود را برای کل اروپا به طور عام و کشور آلبانی به طور خاص عملی سازد.

تنها گروهی که از تنش بین ایران و آلبانی سود می برد و خواهان دامن زدن به این تنش هاست سازمان مجاهدین خلق است. فرقه رجوی تلاش می کند تا دولت ایران را در برابر دولت آلبانی قرار دهد تا بدین ترتیب پای آمریکا هم به میان کشیده شود تا شاید در سایه این تضادها و تقابلات به حاکمیت ایران برسد. مسعود رجوی رهبر پنهان سازمان مجاهدین خلق، در شرایطی که همه تلاش می کنند تا از تنش ها بکاهند، اخیراً در پیامی به تاریخ ۲۲ شهریور ۱۴۰۱ به کانون های شورشی (تیم های ترور) در داخل ایران، با عنوان «هوشیاری و آماده باش برای کانون ها و جوانان شورشگر در سراسر کشور»، خواسته است تا با تمام توان به کشتار و تخریب در داخل ایران بپردازند. سازمان مجاهدین خلق مثل قارچ بی ریشه تنها در شکاف تنش ها و تضادها می تواند رشد کند. شما به عنوان هماهنگ کننده سیاست خارجی و امنیت در اروپا ضروری است تا به مقامات دولت آلبانی یادآور شوید که دولت آلبانی (که خواهان ورود به اتحادیه اروپاست) و همچنین دولت ایران، از وضعیت موجود سود نمی برند و فقط سازمان مجاهدین خلق که خواهان تنش های موجود می باشد از آن سود می برد.

خوراک تبلیغاتی لاشخورها فراهم شد

یقه‌درانی قاتلین ۱۲۰۰۰ ایرانی برای «مهسا امینی»

افراد به راه انداختند از سر خیرخواهی برای این خانم نیست و دوباره فرصتی برای عقده‌ها بازگشایی شده است. یقه‌درانی بی قانون‌ترین فرقه و کریه‌ترین سرکرده‌ای که در پرونده‌اش حداقل صد زن و مرد بیگناه را مخفیانه به قتل رسانده و صدها تن تا کنون از فرقه اهریمنی آنان فرار کرده‌اند. به راستی چگونه است پلیس آمریکا در روز روشن و جلوی دوربین هفت دقیقه زانوبیش را می‌گذارد روی گردن جرج فلوید و او را خفه می‌کند، پلیس آدم کش اسرائیل حداقل روزی دو سه نوجوان ۱۴ تا ۱۶ ساله را در انتظار عمومی با گلوله به قتل می‌رساند و خانه‌های فلسطینیان بی گناه را بر سر آنان خراب می‌کند.

هزار کودک و نوجوان فلسطینی یا سیاهپوستان آمریکایی بی رحمانه توسط پلیس بدون بازجویی و با ضرب و شتم یا گلوله کشته می‌شوند، خبرنگار مظلوم زن (شیرین عاقله) را با گلوله می‌کشند و... اما آب از آب هم تکان نمی‌خورد. در یک سفارت خانه، دست و پای یک مرد بیگناه (خاشقچی) را با اره می‌برند. نه عفو بین الملل و نه اینترنشنال و نه سایت پاره‌های فرقه وحشی و هیچ جایگاه حقوق بشری صدایش در نمی‌آید اما حالا اینجا یک نفر بدون ضرب و شتم و احتمالا به دلیل سوابق بیماری قلبی سخته کرده چه غوغایی به پا کردند. اینجا پلیس با اینکه تمام فیلم را پخش کرده اما مسئولین هم پیگیر هستند که حقی ضایع نشود. به جرئت می‌توان گفت این دلک‌های اجاره‌ای دغدغه زن ایرانی را ندارند و شبکه‌های معاند نگران حقوق زنان ایران و اعتلای آن نیستند بلکه به دنبال بهره‌برداری‌های سیاسی و اهداف کثیف خود می‌گردند. بدون شک مریم رجوی، عجوزه لاشخور و قاتلین ۱۲۰۰۰ ایرانی در این ماجرا روسیاه خواهد ماند اما باید جوانان و نوجوانان هوشیار باشند تا به تحریک این کفتارها دنبال آشوب و آسیب رساندن به خود، سایر هموطنان و اموال عمومی نباشند.



سایر مراجعه کنندگان در سالن اجتماعات به طور ناگهانی بیهوش و بلافاصله هم با همکاری پلیس و اورژانس به نزدیک ترین بیمارستان (کسری) جهت مداوا منتقل می‌شود که متأسفانه اقدامات درمانی مثرم ثمر واقع نشده و ایشان چشم از جهان فرو می‌بندد.

تصاویر ضبط شده دوربین‌های مداربسته از لحظه ورود وی به مقر انتظامی تا انتقال توسط اورژانس به رویت خانواده وی رسیده و قابل ذکر است همزمان با این مسئله، مسئولان سه قوه از رئیس جمهور و دستگاه قضا تا مجلس نسبت به بررسی دقیق و فوری دلایل حادثه دستور صادر نمودند. در بررسی‌ها تا کنون به اطلاع عمومی نیز رسانده شد که مهسا امینی به دنبال ایست قلبی بلافاصله توسط اورژانس به بیمارستان منتقل و پس از احیای فاصله دو ساعت، دو مرتبه دیگر نیز ایست قلبی کرد که مجدد احیا گردید. در سی تی اسکن مغزی علامتی مبنی بر هیدروسفال بودن (عارضه قلبی) گزارش شده است. بر اساس گزارش‌های منتشر شده وی در پنج سالگی هم برای تومور مغزی عمل کرده و مبتلا به بیماری صرع و دیابت نوع یک بوده است. متأسفانه ایشان مجدد بعد از ظهر روز جمعه ۲۵ شهریور ایست قلبی می‌کند و نهایتاً پس از ۴۵ دقیقه عملیات احیای قلبی به علت ایست قلبی ربوی فوت می‌کند. به گزارش فراق، طبق تجربیات مشخص است هیاهویی که بریخ رسانه‌ها و

در پی حادثه تلخ رخ داده برای خانم مهسا امینی، دختر جوانی که به دلیل پوشش نامناسب به مرکز آموزش پلیس هدایت شده بود، رسانه‌های معاند بار دیگر با استفاده از دروغ پردازی‌های همیشگی و تکنیک تقطیع و شانتاژهای خبری به دنبال اهداف پلید خود بوده و به لاشخوری ادامه می‌دهند. به گزارش فراق، متأسفانه خانم مهسا امینی به دلیل سخته قلبی در مقر پلیس درگذشت و رسانه‌های ضد میهن و در ته آن مریم رجوی لاشخور با پیروی از رسانه اربابان خود چون (ایران اینترنشنال، صدای آمریکا و...) تلاش کردند درگذشت وی را به ضرب و شتم و شکنجه نیروهای پلیس نسبت دهند که با انتشار فیلم‌های دوربین مداربسته این دروغ سازی‌ها در قدم اول ناکام ماند.

مرکز اطلاع رسانی فرماندهی انتظامی تهران در خصوص مهسا امینی اطلاعیه‌ای صادر و اعلام کرد در اجرای دستور فرمانده کل انتظامی کشور مبنی بر رسیدگی دقیق به موضوع در همان ساعات اولیه حادثه فوق بلافاصله رسیدگی و بدون هیچ ملاحظه‌ای در دستور کار قرار گرفت. بنا بر گزارش‌های منتشر شده، بر اساس نتایج و بازبینی دوربین‌های مداربسته نامبرده به همراه تعدادی دیگر به دلیل پوشش نامناسب توسط ماموران امنیت اخلاقی به منظور اخذ تعهد و توجیه به یکی از مقرهای پلیس هدایت شد. وی در جمع

طشت رسوایی رجوی توسط جداشده‌ها از بام افتاده است

یکی از نجات یافته‌های فرقه رجوی با ارسال یادداشتی به فراق، خطاب به هواداران ناآگاه خارج نشین از پشت صحنه‌های این فرقه، مطالبی افشاگرانه منتشر کرد.

به گزارش فراق، این نجات یافته که نخواست نامش فاش شود، نوشت:

مسعود رجوی که در آغاز نوجوانی با سودای ترقی از شهرستانی کوچک به تهران رفته بود به تصادف یا برحسب شرایط آن زمان دانشگاه، جذب یک گروهی چریکی شد که در آن روزگاران، هم به نوعی ارضا کننده تمایلات شهرت طلبی و قدرت طلبی جوانان جویای نام بود و هم به نوعی موجب ایجاد توهمات غیر واقعی و خودبزرگ بینی‌های کاذب در بین جوانان. رجوی علاقه ویژه ای به مهندس بازرگان داشت و وقتی حسین روحانی قصد عضوگیری او را در گروه داشت، اولین سوالش از روحانی این بود که آیا بازرگان هم عضو این گروه هست یا خیر؟ (به نقل از خودش در نشست های درونی قرارگاه اشرف)

رجوی با ورود به گروه، همزمان با ارضای تمایلات جاه طلبی مقتضای سن و سالش به سرعت دچار توهمات شدیدی شده و از همان ابتدا فکر می‌کند که چریک است و همه چیز را می‌داند. شرایط بسته گروه و زندگی مخفی و در پی آن دستگیری طولانی، بیشتر او را دچار توهم می‌کند که گویا واقعا برای خودش کسی است. رجوی پس از اعدام موسسان گروه، عرصه را خالی دیده و با فرصت طلبی خود را رهبر می‌پندارد و شروع به یکه تازی می‌نماید. با همین باورهای غلطش پیش می‌رود و هر چه جلوتر آمده بیشتر دچار توهم و افسارگسیخته‌تر شده است.

شاید کسانی که از دور اخبار سیاسی را شنیده و دنبال کردند متأثر از فضای ایجاد شده از جانب جریانات مختلف قادر به درک واقعیات به خصوص در مورد سران گروه ها نباشند اما کسانی که در این گونه تشکل ها عضویت داشته و سالیان سال در آن زندگی کرده اند به خوبی می‌توانند واقعیات را فهم درک و لمس کنند. برای کسانی که بخش اعظم عمر خویش را در تشکیلات فرقه رجوی گذراندند مثل روز روشن است که رجوی یک بیمار روانی و خودشیفته ای است که اگر به روانشناس متخصص

ارجاع داده شود بی شک وی را بستری و در محیط بیمارستان روانی قرنطینه اش می‌کنند. رجوی طی چندین دهه با توهماتش تصمیم های احمقانه ای گرفت که منجر به کشته و مجروح شدن، اسارت و نابودی زندگی انبوهی از افراد و متلاشی شدن خانواده های زیاد و داغدار شدن آنها گشت. هر چند که اعضای این فرقه هر کدام بعد از گذشت سالها و دیدن فاکت های بسیار پی به ماهیت کثیف رجوی می‌برند اما تنها کسی که از روز اول خوب می‌دانست که چه جرم و جنایت هایی را دارد مرتکب می‌شود خودش بود.

به همین دلیل بود که رجوی در اوج توهم علیرغم آنکه خود را رهبر انقلاب نوین مردم ایران و رهبر ایدئولوژیک می‌دانست و در هر زمینه ای فتوا صادر می‌کرد. البته او همیشه از سایه خودش می‌ترسید و همیشه دچار دو هراس بود یکی اینکه دستش رو شود و دوم ترس از جانش.

این هراس باعث شده بود که همیشه با وسواس زیاد تلاش کند همه شکاف های موجود در امور فرقه را ببندد که مبدا جرم و جنایت هایش به بیرون درز کند. او تا زمانی که صدام بر سر قدرت بود به یمن فضای بسته و امنیتی که ایجاد شده بود تا حدودی هم موفق بود؛ از طرفی هم موضوع حفاظت رجوی در هر شرایطی مهمترین کاری بود که در دستور کار فرقه بود. به کدهایی که داده می‌شد توجه کنید: مریم قجر می‌گفت اگر هزار نفر هم در کمپ اشرف بمیرند باکی نیست مهم این است که رجوی زنده و سالم بماند. او هم چنین می‌گفت، مهمترین مسئولیت من در سازمان حفاظت شخص رجوی است. رجوی در پی این دو هراسی که داشت با همان شم جنایتکارانه و خیانت کارانه خودش به خوبی یو کشیده بود و می‌دانست که در هر دو مورد پاشنه آشیل و نقطه ضعف خودش کجاست و آن چیزی نبود جز اعضای جدا شده از فرقه که از همه چیز مطلع بودند و در طی زمان کم کم به ماهیت او پی می‌بردند و بهتر از افراد بیرون او را می‌شناختند. همیشه در نشست های درونی تکرار و تاکید می‌کرد (من را نفروشید و من را نکشید) و این نشان می‌داد که به شدت در هراس از افشا شدن جنایات و خیانت هایش و به خطر افتادن جانش است. این خطر را هم صرفا از جانب اعضای جدا شده می‌دید.

رجوی به درستی تشخیص داده بود که آفتاب همیشه پشت ابر نخواهد ماند. روزی دستش رو خواهد شد و رفاه و امنیتش همیشگی نیست و روزی جان حقیرش هم به خطر خواهد افتاد و باز هم به درستی تشخیص داده بود که همه اینها توسط اعضای جدا شده از فرقه اش عملی می‌شود. به همین دلیل از همان ابتدا دشمن اصلی خودش را همین اعضای جدا شده معرفی کرده و بارها و بارها در نشست های درونی تاکید می‌کرد و می‌گفت: «به شما ابلاغ می‌کنم بعد از من به هر عضو بریده (جدا شده) در هر جای دنیا که زندگی می‌کند حمله کرده و آنها را به قتل برسانید از عواقب آن هم نترسید و بدانید که زندان های کشورهای اروپایی مانند هتل است. هیچ بخششی بر آنان نیست.» او در قوانین فرقه بارها می‌گفت: «افراد داخل مناسبات مرتکب هر جرمی شوند از موضوعات غیر اخلاقی (تجاوز و غیره...) قابل بخشش است اما تنها موضوعی که قابل بخشش نیست فرار و اعلام بریدگی است که حکم آن اعدام است.»

گمان می‌کنم یک آشنایی مختصر با شخصیت و طرز فکر رجوی به خوبی برای هر کسی دلیل دشمنی هیستریک وی با جدا شده ها و الم شنگه‌هایی که اخیرا در کشور آلبانی به راه انداخته را روشن می‌کند. اما در خاتمه باید گفت رجوی علی‌رغم تمام اشتباهات فاحشی که داشته در این مورد اشتباه نکرده و هر دو هراس او بخاطر اعمال ننگین‌اش درست بود. مورد اول که به یمن تلاش فداکاری و از خود گذشتگی بخشی از جدا شدگان محقق شده و طشت رسوایی رجوی از بام افتاد و صدای آن گوش فلک را کر کرده و مورد دوم باید گفت هر چند هنوز رجوی نفس می‌کشد و زندگی می‌کند اما در حقیقت سالهاست که مرده. رجوی از همان روزی که جرات ظاهر شدن در انظار و پذیرش اشتباهاتش را نداشت و بزدلانه در سوراخ موش خویش را مخفی کرد، مُرد و تمام شد. این حیات خفیف خائنه که دارد از هزاران بار مردن آنطرف تر است. رجوی با آنکه نفس می‌کشد از هزار مُرده و مُردار مُرده تر و مُردار تر است. این نوشته به هواداران ناآگاه خارج تشکیلات و علاقه مندان به کشف واقعیت های پشت صحنه اعمال نامعقول این فرقه تقدیم می‌شود.

مدیر اجرایی انجمن «آسیلا» در نشست با اعضای این انجمن
تعطیلی سفارت ایران در آلبانی
ربطی به فعالیت‌های «آسیلا» ندارد
 ما با قدرت تمام پیش خواهیم رفت



نخواهد کرد، افزود: تمام تلاش و دود و دم فرقه رجوی برای این است که بتواند نام خود را مطرح و در مقابل افشاگری‌های جدا شده‌ها اقدامی کرده باشد. مدیر اجرایی انجمن آسیلا در پایان با اشاره به ملاقات مدیران آسیلا با چند تن از مقامات بلند پایه امنیتی در آلبانی اظهار داشت: پیگیری‌های ما از مقامات آلبانیایی نشان داده که تعطیلی سفارت ایران در این کشور کامل در دست دولت آلبانی نبوده و دست‌ها و افراد زیادی پشت این صحنه غیر دیپلماتیک هستند.

وی افزود: انجمن آسیلا هم اکنون برای خانواده‌هایی که عزیزانشان در فرقه رجوی اسیر بوده و همچنین اعضای ناراضی داخل فرقه که می‌خواهند بیرون بیایند، تبدیل به نور امیدی شده است.

حیرانی تصریح کرد: کارنامه انجمن آسیلا در یک سال گذشته نشان می‌دهد که به خوبی توانسته از تمام بحران‌ها عبور کرده و در مقابل توطئه جنایتکاران رجوی سربلند بیرون بیاید. او با اشاره به اینکه اقدام اخیر دولت آلبانی هیچ خللی در فعالیت‌های انجمن آسیلا ایجاد

مدیر اجرایی انجمن «آسیلا» گفت: ما با قدرت تمام در همین مسیری که در یک سال گذشته حرکت کردیم، خواهیم رفت و تعطیلی سفارت ایران در آلبانی ربطی به فعالیت‌های «آسیلا» ندارد.

به گزارش پایگاه خبری-تحلیلی فراق، حسن حیرانی در نشست با مدیر و اعضای این انجمن اظهار داشت: انجمن آسیلا در راستای فعالیت‌های حقوق بشری و برای آزادسازی اسیران درون فرقه رجوی به صورت قانونی در آلبانی فعالیت می‌کند.



زنده باد شیرمردان و زنان «آسیلا»

این افراد قسم خوردند رجوی را از پا در آورند

جدا شده‌های فرقه رجوی در آلبانی قسم خوردند با فعالیت‌های افشاگریانه خود، رجوی را از پا در آورند. به گزارش فراق، اعضای انجمن آسیلا تصمیم گرفتند با برپایی نمایشگاه مختلف خیابانی در تمام شهرهای آلبانی ماهیت کثیف فرقه تروریستی رجوی را افشا کنند. برپایی این نمایشگاه‌ها به یقین موجب خواهد شد تا مردم جامعه آلبانی از ماهیت فریبکارانه و تروریستی فرقه رجوی آگاه شده و دولت را مجبور کنند تا مواضع محکمی در قبال این فرقه خرابکار بگیرد.

ثریا عبداللهی، مسئول تشکل «مادران، قربانیان فراموش شده فرقه رجوی» همه اعضای «آسیلا» فرزندان ما هستند

موفقیت‌های اعضای انجمن آسیلا می‌شونیم اعم از تشکیل خانواده یا رسیدن به جایگاه اجتماعی مناسب، مانند پیروزی فرزند خود می‌پنداریم. اینجانب موفقیت‌های روز افزون «آسیلا» را در افشای ماهیت کثیف این فرقه ضد خانواده در جامعه آلبانی یک پیروزی بزرگ دانسته و به تمام فرزندانم خدقوت و تبریک می‌گویم. امیدوارم در آینده نزدیک شاهد رهایی و نجات سایر اعضای گرفتار در فرقه مخوف رجوی باشیم.

ثریا عبداللهی، مسئول تشکل «مادران، قربانیان فراموش شده فرقه رجوی» در پیامی به مناسبت موفقیت‌های «انجمن آسیلا» در آلبانی نوشت:
اعضای «انجمن آسیلا» همگی فرزندان ما مادرانی هستند که سال‌ها در حسرت دیدار جگر گوشه خود سوختیم. نجات هر عضوی از فرقه رجوی را همچون نجات فرزند خود می‌دانیم و تا پای جان از هیچ تلاشی برای نجات تمام اسیران گرفتار در این فرقه فروگذار نخواهیم بود. ما هر خبری که درباره



نماینده شاکیان فرقه تروریستی رجوی فرقه شیاد رجوی مرتکب جنایت علیه بشریت می‌شود

فریبکاری یا خلف وعده، سوءاستفاده از قدرت، آسیب‌پذیری موقعیت قربانی، دستگیری یا اسارت، تعدی روانی یا شرایط اقتصادی-اجتماعی صورت می‌گیرند.
در اینکه فرقه مخوف رجوی یک جنایتکار است شکی نیست ولی به دولت آلبانی متذکر می‌شویم با توجه به انگشت نگاری و ثبت تمامی اعضای گرفتار در کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل، مسئولیت امنیت جانی و حیثیتی اعضای حاضر در فرقه رجوی تماما متوجه دولت آلبانی است و نباید فراموش شود که وجدان‌های بیداری در این جهان حضور و وجود دارند که از نزدیک نظاره گر رفتار شما هستند و طبعاً این موضوع را از طریق دیوان بین‌المللی کیفری و سایر نهاد‌های بین‌المللی پی خواهند گرفت.

می‌شود. امری که در تشکیلات رجوی مستمرا جاری می‌باشد.
ماده ۷ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی جرائم علیه بشریت را به عنوان اعمال خاصی تعریف می‌کند که بر اساس این ماده برده داری یکی از جدی‌ترین آن به شمار می‌رود و در بند «ج» ماده ۶ منشور نورنبرگ به آن تاکید خاص شده است.
معیارهای برده‌سازی در تشکیلات فرقه رجوی به طور خاص پس از اخراج از عراق و حضور در کشور آلبانی شامل کنترل و مالکیت، تهدید و کنترل آزادی عمل، آزادی انتخاب یا آزادی رفت و آمد یک فرد و جمع‌آوری عوایدی از این مسائل نمونه‌هایی از این امر هستند. این کارها غالباً با تهدید یا توسل به زور یا سایر اشکال اجبار، همچون ترس از خشونت،

فرقه شیاد رجوی با روش‌های برده داری نوین مرتکب جنایت علیه بشریت می‌شود.
به گزارش فراق، صمد اسکندری، نماینده شاکیان فرقه تروریستی رجوی از زنجان نوشت:
بر اساس مدارک و شواهد مستند، مجاهدین یک گروه فرقه‌گرا و شیاد است که طبق تراوشات ذهنی بیمارگونه مسعود و مریم رجوی اداره می‌شود و اعضای گرفتار را به روش‌های برده داری نوین مورد بهره‌برداری سیاسی، تجاری، فرهنگی و غیره قرار داده و به دلیل تضييع حقوق انسانی اعضای گرفتار، مرتکب جنایت علیه بشریت می‌شود.
جرم جنایت علیه بشریت، رفتاری است که متضمن نقض شدید حقوق بشر بوده یا اینکه نهایتاً منتهی به آن می‌شود. این جرم معمولاً به شیوه سازمان‌یافته و سیستماتیک انجام

غلامعلی میرزایی، عضو نجات یافته از فرقه رجوی

خوشبختانه مردم آلبانی و رسانه‌هایشان از دسیسه‌های رجوی آگاه شدند

دولت آلبانی از حمایت این فرقه تروریستی دست بردارد

آلبانی با ما جدا شده‌ها با روی گشاده و خوب برخورد می‌کردند و با افشاگری‌های ما متوجه می‌شدند که ما چقدر توسط فرقه رجوی مورد آزار و اذیت قرار گرفته ایم و لذا با گرمی و محبت با ما رفتار می‌کردند و این موجب شده بود که ارتباط صمیمی و عاطفی بین ما و مردم آلبانی برقرار گردد و خود این موضوع برای سازمان سنگین بود و تلاش می‌کرد که با دسیسه و تطمیع عده‌ای این رابطه را خراب کند که خوشبختانه مردم آلبانی و رسانه‌ها از این موضوع آگاه شدند و منعکس کردند.

– درباره نفوذ پول‌های فرقه در بین مراکز دولتی و امنیتی آلبانی اگر صحبتی

دارید بیان نمایید؟

فرقه به علت نداشتن پایگاه اجتماعی در آلبانی و سابقه تروریستی که دارد برای اینکه بتواند در آنجا ماندگار شود و مانع افشای نفرت جدا شده از خود باشد با تطمیع نفرت فاسد در دستگاه وزارت کشور نفوذ نموده و می‌دانم که ماهیانه مبالغ هنگفتی به آنان پرداخت می‌کند تا بتواند کارهای خلاف مالی و تشکیلاتی خود را سرپوش بگذارد و هم اینکه فشار بیشتری بر روی افراد جدا شده وارد نماید.

– جناب آقای میرزایی انتظارات شما از

خانواده‌های اسیران در فرقه چیست؟

بدهید. از خانواده‌های گرمی و دلسوخته نیز انتظار دارم از همراهی و همکاری با انجمن نجات و آسیلا دست نکشیده و حمایت لازم را بعمل بیاورند و بدانند فرزندان‌شان در تشکیلات اسیر بوده و تنها می‌باشند و اگر به گوش آنان برسد که خانواده در انتظار آنان است و پشتیبانی دارند از فرقه جدا خواهند شد.

– در انتها اگر صحبت خاصی دارید بیان

کنید

من از دولت آلبانی درخواست دارم با توجه به اشتراکات فرهنگی و مذهبی میان مردم ایران و آلبانی دست از حمایت این فرقه تروریستی برداشته و سران این گروه را از کشور آلبانی اخراج کنند به امید آزادی هر چه سریعتر دوستان اسیرمان در کمپ مجاهدین خلق در آلبانی



گذشته شروع شد و با هر پیروزی که جدا شده‌ها بدست می‌آوردند از جمله خروج نفرت جدید یا افشای اعمال تروریستی فرقه در گذشته و اینکه این فرقه می‌خواهد کشور آلبانی را به یک پایگاه تروریستی تبدیل نماید، سازمان مجاهدین خلق هم در مقابل شروع به دسیسه چینی و فشار بیشتر به جدا شدگان می‌کرد و در هر فرصتی با حمایت عده‌ای از افراد حکومتی و امنیتی به جدا شدگان حمله و ما را مورد اذیت و آزار قرار می‌داد. تشکیل انجمن «آسیلا» و شروع فعالیت‌های قانونی این افراد، موجبات هراس و خشم توامان سران فرقه را بوجود آورده و سعی می‌کنند در هر فرصت با اعمال زور و شانتاژ بر علیه انجمن «آسیلا»، این افراد جدا شده را وادار به سکوت و عقب نشینی از مواضع برحق خود کنند. در این راستا فرقه با دیدن فعالیت دو چندان انجمن در آلبانی، تاب و تحمل میز فرهنگی انجمن را در شهر دوسر نداشته و دیدیم که این بار هم چهره حقیقی خود را نشان دادند و با حمله ور شدن و توهین به کتاب قرآن و افراد مستقر در آنجا خوی استبدادی و ضد آزادی خود را عیان نمودند.

– ارتباط مردم آلبانی با افراد جدا شده

و همچنین با فرقه را در مدتی که در آلبانی بودید چگونه دیدید؟

در سالهایی که من در آنجا بودم مردم

غلامعلی میرزایی، عضو نجات یافته از فرقه رجوی گفت: مردم آلبانی با ما جدا شده‌ها با روی گشاده و خوب برخورد می‌کردند و با افشاگری‌های ما متوجه می‌شدند که چقدر توسط فرقه رجوی مورد آزار و اذیت قرار گرفته‌ایم. به گزارش پایگاه خبری-تحلیلی فراق، به دنبال حملات مزدوران رجوی به میز فرهنگی انجمن «آسیلا»، انجمن نجات مرکز لرستان با غلامعلی میرزایی از اعضای سابق این فرقه به عنوان یکی از افرادی که تجربه حضور در «شرف ۳» و سپس در میان اعضای جدا شده ساکن آلبانی را داشته، گفتگویی انجام داده است که در ادامه می‌خوانید:

– آقای میرزایی با توجه به اینکه شما

جزو آخرین نفراتی بودید که از آلبانی به

ایران آمدید (سال ۱۳۹۹) نظر خود را

درباره وقایع اخیر در آلبانی بیان نمایید؟

با توجه به تجربه‌ای که چند سالی در آلبانی داشتم و با این افراد جدا شده زندگی کرده‌ام باید خدمتتان بگویم که فرقه رجوی به طور روزانه تلاش می‌کرد که ما جدا شدگان را از طریق ادارات دولتی و پلیس امنیتی مورد آزار و اذیت قرار دهد و یا مانع این می‌شد که ما برگه اقامت در آلبانی داشته باشیم. با این وجود و با تلاش‌های افراد جدا شده توانستیم که با افشاء فرقه رجوی مانع از اقدام آنان شویم. این روند دسیسه چینی فرقه رجوی از سال‌های



تلاش‌ها به ثمر نشست و چشم خانواده چشم انتظار «حمید آق آتابای» روشن شد

خانواده‌ها هر قلمی که در راستای رهایی فرزندانشان می‌زنند، موثر است

جدا شوند فعالیت خانواده‌ها بوده است. تشکل مادران ضمن تبریک مجدد به مناسبت رهایی آقای آق آتابای، از همه خانواده‌هایی که عزیزانشان در دستان خون آلود رجوی گرفتار است دعوت به عمل می‌آورد که به تلاش‌های خودشان مانند نامه نگاری و مصاحبه ادامه داده و بدانند که هر قلمی و هر قلمی در راستای رهایی فرزندانشان موثر بوده و برکت خودش را در بر خواهد داشت. با امید به اینکه سایر اسیران گرفتار در چنبره رجوی به زودی رها شوند، عزم خودمان را جزم می‌کنیم تا گام‌های بلندتر و مستحکم‌تری برداریم و ریشه رجوی را بسوزانیم. **إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ**

نشریه فراق، نجات حمید محمد آق آتابای را یک پیروزی بزرگ و شیرین محسوب نموده و به خانواده بزرگوار و فرهیخته «آق آتابای» به خصوص جناب آقای محمد آق آتابای و خواهر بزرگوارشان تبریک و شادباش می‌گوید. این لحظه دل انگیز را برای تمام خانواده‌هایی که چشم انتظار دیدار با عزیزانشان هستند آرزومندیم.

خانواده‌های چشم انتظار روشن شد. به گزارش فراق، به همین بهانه تشکل «مادران، قربانیان فراموش شده فرقه رجوی» نیز پیام تبریکی منتشر کرد و نوشت: «بار دیگر یکی از فرزندانمان که در زندان‌های فکری و روحی رجوی گرفتار بودند رها شده و به دامن پر مهر و محبت خانواده بازگشته است. تبریک به خانواده‌های عزیزی که با شنیدن رهایی یکی از اسیران در بند رجوی اشک شوق ریختند و قلب‌هایشان به لرزه افتاد و سر از پا نمی‌شناختند. تشکل مادران صمیمانه‌ترین تبریکات خود را نثار تک تک مادران و پدرانی می‌کند که خبر مسرت بخش رهایی آقای حمید آق آتابای، یکی دیگر از فرزندان خود را شنیده و اشک شوق ریختند و آرزوهایشان مجدد احیا گردید. فرار موفقیت آمیز آقای حمید آق آتابای، بیانگر موفقیت تلاش‌های خانواده‌هایی است که ناامید نشده و در هر سر بزنمایی وارد صحنه شده و اعلام حضور نمودند. بر اساس گفته‌های افرادی که اخیراً از فرقه جدا شده‌اند بیشترین و بالاترین انگیزه‌هایی که باعث شده تا آنان از فرقه

خانواده‌ها هر قلمی که در راستای رهایی فرزندانشان می‌زنند، موثر است. به گزارش فراق، مقر انجمن آسیلا در آلبانی، شنبه ۱۲ شهریور ماه، نورباران شد و یکی از اسیران قدیمی این فرقه که خانواده‌مهربان و با اراده‌اش، سال‌ها برای نجات وی تلاش می‌کردند، از فرقه رجوی اعلام جدایی کرد. حمیدمحمد آق آتابای پس از ۳۵ سال اسارت جسمی و فکری توانست خود از فرقه رجوی نجات داده و به جمع خانواده بزرگ «آسیلا» بپیوندد. خانم آی‌سلطان سارلی، مادر حمید، شب و روز نام فرزند خود را زمزمه می‌کرد اما متأسفانه در حسرت دیدار، چشم از این جهان خاکی فروبست و نتوانست این لحظه را ببیند، حیف که این مادر نبود تا ببیند فرزندش سرانجام از چنگال اهریمن نجات یافته است. خانواده وی به خصوص برادر تلاشگرش، «محمد» برای پیدا نمودن وی سال‌ها به نهادهای بین‌المللی و عراق مراجعه کرد و از هیچ کوششی برای رهایی وی کوتاهی نکردند. حال امروز این تلاش‌ها به بار نشست و چشم تمام

«مجاهدین خلق» از شعار مبارزه با امپریالیسم تا پختن خورشت فسنجان برای افسران آمریکایی

دسترسی آزاد همگان به فضای مجازی بماند برای گام بعدی بفرمایید که چرا نیروهای تحت امر خودتان از گوشی موبایل صرفاً جهت ارتباط با پدر و مادرشان محروم هستند؟

مسعود رجوی به زنان شورای رهبری که به قول خودش از افراد معتمد و گوهران بی بدیل انقلاب مریم بودند دستور داد هر زن شورای رهبری بتواند با هر شیوه ای افسران آمریکایی را جذب نماید مشخص است از جنس مریم و انقلاب مریم است! رومایی از چهره و تیپ و زبان بدن با پختن خورشت فسنجون که مورد علاقه افسران آمریکایی بود در صدد جذب آنها برآمدند

ایرانی در جهت تخلیه اطلاعاتی برای ارتش عراق، تخلیه تلفنی خانواده نیروهای خودش و بدست آوردن گرا و اطلاعات دقیق مناطق و پایگاههای نظامی ایران، مناطق تجمع و حتی پناهگاههای عمومی که برای مواجهه با حملات هوایی ساخته شده بود و تقدیم همه این اطلاعات به ارتش عراق برای بهتر بمباران کردن ایران و نهایتاً تهاجم به خاک ایران با پشتیبانی مستقیم ارتش عراق، پاسخ روشنی به این شعارها داد. از زمانی که کلیه تشکیلات سازمان در عراق مستقر شد نفس های آزادی در گلوها خفه شد. نیروهای تشکیلات در خفقان کامل از هر گونه انتقاد به افراد بالای تشکیلات محروم بودند و نشست ها بصورت لایه ای برگزار میشد که نیروهای لایه پایین از ایرادات و انتقادات افراد بالاتر با اطلاع نباشند. تشکیلاتی کاملاً طبقاتی، ضد دموکراتیک و ضد آزادی که نیروها از هرگونه تماس و ارتباط با خانواده محروم بودند. این در حالی بود که سازمان مجاهدین خلق شعار آزادی برای خلق در زنجیر ایران را سرلوحه قرار داده بود. و عجباً شما همینجا نیروهای خود را از جرعه ای آزادی محروم نموده اید. مردم ایران پیش کش تان آنها این مدل آزادی شما را نیاز ندارند. اما نگارنده بر این اعتقاد هستم که مجاهدین از همان ابتدا شعارها را دستمایه اهداف خود قرار داده و هیچگاه اعتقاد و ایمانی به شعارهای اعلامی نداشتند بلکه در پشت شعارها سنگر می گرفتند و در پی کسب قدرت بودند.

تغییرات و جایجایی متحدین و

بعد از واقعه ۱۱ سپتامبر وقتی ارتش آمریکا دیکتاتور عراق را سرنگون کرد و وارد خاک عراق شد، ارتش به اصطلاح آزادبخش توسط آمریکا خلع سلاح شد و قرار شد از همه نیروهای مجاهدین توسط نمایندگان پنتاگون بازجویی بعمل بیاید و کارت هویت صادر گردد. مجاهدین سراسیمه نشست برگزار و کلیه نیروها را توجیه کردند که ما هیچ آمریکایی را نکشته ایم و اساساً از اول ضد آمریکایی نبودیم و ترور مستشارهای آمریکایی توسط چریک های فدایی انجام شده است.

حمله ۱۱ سپتامبر را که هنگام اجرای آن مجاهدین جشن گرفتند در مقابل آمریکایی ها محکوم کردند و با خانواده های قربانیان آن احساس همدردی نمودند.

به دنبال آن مسعود رجوی به زنان شورای رهبری که به قول خودش از افراد معتمد و گوهران بی بدیل انقلاب مریم بودند دستور داد هر زن شورای رهبری بتواند با هر شیوه ای افسران آمریکایی را جذب نماید مشخص است از جنس مریم و انقلاب مریم است و از آن پس فهیمه و فهیمه ها با رومایی از چهره و تیپ و زبان بدن با پختن خورشت فسنجون که مورد علاقه افسران آمریکایی بود در صدد جذب آنها برآمدند.

شعارهای آرمان گرایی، وطن پرستی و استقلال و آزادی

سازمان مجاهدین خلق با ورود به عراق، پیوند عمیقش با صدام، جنگیدن دوشادوش نیروهای ارتش عراق علیه قوای مسلح ایرانی و مدافعان وطن، آدم ربایی و اسیر کردن سربازان

مسعود رجوی به زنان شورای رهبری دستور داد هر زن شورای رهبری بتواند با هر شیوه ای افسران آمریکایی را جذب نماید مشخص است از جنس مریم و انقلاب مریم است!

به گزارش فراق، مرادی از انجمن نجات مرکز سمنان، مروری داشته بر شعارها و ادعاهای مجاهدین از ابتدای انقلاب تا کنون و عملکرد آنان در حوادث و وقایع تاریخی را مورد بررسی قرار داده است که در ادامه می خوانید:

مجاهدین که با شعار جامعه بی طبقه توحیدی، شعار آزادی، مبارزه ضد استعماری و ضد امپریالیسم شروع به فعالیت و بعد از انقلاب مسعود رجوی کلاس های تبیین جهان را شروع کرد و از آنجا که در ایران انقلاب اسلامی صورت گرفته بود می خواست در عرصه دین دستی بالاتر داشته باشد و به ادعای خودش در چپ اسلام قرار بگیرد و نه در راست اسلام. منظور این بود که از همه روحانیون و مراجع جلودار و مدعی اسلام مترقی باشد.

این اسلام پناهی مبتدل که عملاً التقاطی از اسلام و مارکسیست بود در اتخاذ خط مشی نهایتاً با برخی از مارکسیست ها، لیبرال ها، برخی خوانندگان درباری و برخی جریانات وارد ائتلاف شد. اول از همه به روی مردم اسلحه کشید و سپس در بیعت با بنی صدر پا به فرار گذاشت.

شعارهای ضد امپریالیستی

در خصوص این شعار همین بس که سرود «سرکوجه کمینه .. مجاهدین پرکینه... آمریکایی بیرون شو... خونت روی زمین» در تمام تشکل های سازمان روزانه با افتخار تکرار می شد و برای اثبات فعالیت های ضد امپریالیستی همواره برگه ترور مستشار آمریکایی را رو می کردند و به عنوان فزاهای درخشان از رزومه مبارزاتی خود با امپریالیست، ترور نیروهای آمریکایی در ایران را در کارنامه خود ثبت کردند.

نتیجه مبارزه با امپریالیسم



خارجی این جرم و جنایات را مرتکب می شوید اگر خدای ناکرده به ایران آزاد فردا برسید چکار می کنید؟

و در مورد رفع تبعیض علیه زنان در ماده ۷ منشور: آیا اظهارات خانم بتول سلطانی در خصوص سوء استفاده جنسی شخص رجوی از زنان عضو سازمان و برده داری و استثمار جنسی و جسمی تنها برای رسوایی تان کافی نیست؟ شرمناک باد که نام انسان را بر خود نهاده اید. این مدل تجاوز و برده داری و تهاجم را تاکنون تنها از داعش و بوکوحرام در نیجریه دیده و شنیده بودیم که شما روی آنها را سفید کرده اید.

و در قسمت پایانی آنچه بیشتر از همه شرم آور است برنامه مضحک سیمای فرقه معلوم الحال رجوی و جنگ زرگری آن جوانک مجری سیمای رجوی با شبکه معلوم الحال من و تو میباشد که در تهاجم یک جانبه مجری فرقه با هزاران پانتومیم علیه سالومه و شبکه من و تو آسمان و ریسمان را به هم می بافتد و تماما با استناد و عاریه گرفتن از چهره های منفور آمریکایی مانند جان بولتن، مایک پنس و پمپئو و شرکت اجاره ای آنها در مراسم و تجمعات مجاهدین تایید می گیرد و در مقابل شبکه من و تو اعلام پیروزی می نماید و هیچ آثاری از انقلابی گری، مردم گرایی، آزادی خواهی، مبارزه و اتکا به مردم ایران در این جدال دیده نمی شود و اساسا از هرگونه ارزش انسانی و انقلابی، مردمی بودن و ایرانی بودن تهی است و هنگامی که قافیه برای رجوی و نیروهای روحیه باخته اش تنگ می آید آسمان و ریسمان را به هم می بافتد و به چپ و راست خود حمله می کنند غافل از اینکه شبکه من و تو نیز هم راستا با مجاهدین علیه مردم ایران با شعار مبتذل مردم گرایی یقه درانی می کند و دارای اشتراکات فراوانی با هم هستند اما مجاهدین در حقیقت ذلت به هذیان گویی افتاده و دیگر کسی را تحمل نمیکند و صرفا به همه می تازند. شما چه بخواهید و چه نخواهید، چه به شعارهایتان پایبند باشید یا نباشید از نظر مردم ایران منفور ترین هستید و ملت ایران و خانواده های قربانیان و جادشندگان بساط دغل بازی شما و جرم و جنایتتان را به به زباله دان تاریخ خواهند افکند.

کلیه آزادی های فردی احترام میگذاریم و بر آزادی بیان و آزادی کامل رسانه ها و دسترسی بی قید و شرط همگان به فضای مجازی تاکید داریم.»

با استناد به این ماده منشور لطفا بفرمایید که اولاً چرا نیروهای تحت امر خودتان از گوشی موبایل صرفاً جهت ارتباط تلفنی و تصویری با پدر و مادرشان محروم هستند؟ دسترسی آزاد همگان به فضای مجازی بماند برای گام بعدی. در موضوع آزادی بیان و آزادی کامل رسانه بفرمایید این جادشندگان که بعد از ده ها سال در خدمت و اختیار شما بودند و تصمیم گرفتند از این پس آزاد زندگی کنند چرا و با استناد به کدام ماده از این منشور سرکوب میشوند و مورد تهاجم وحشیانه قرار می گیرند؟ در نمایشگاه کتاب جادشندگان و در بین ۵ جلد کتاب موجود، کدام ماده از منشور شما نقض شده بود که لازم الحمله شدند؟

ماده ۷ منشور ده ماده ای مریم رجوی: «ایران فردا کشور احترام به حقوق بشر است. ما متعهد به بیانیه جهانی حقوق بشر، میثاق ها و کنوانسیونهای بین المللی از جمله میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، کنوانسیون علیه شکنجه و کنوانسیون حذف کلیه اشکال تبعیض علیه زنان میباشیم.»

مریم رجوی بفرما در این ماده از منشور، حقوق جادشنگانی که همواره مورد تهمت و سرکوب شما قرار میگیرند رعایت شده؟ چرا از هرگونه توطئه کثیف با همدستی پلیس آلبانی علیه آنها استفاده می کنید؟

در موضوع کنوانسیون علیه شکنجه، چرا ده ها و صد ها نفر را در زندانهای اشرف و دبس کرکوک شکنجه کردید؟ شکنجه کردن نادر نادری، اردشیر درویشی، کریم رشیدی، بردیا امیر مستوفیان، و ده ها نفر دیگر که بخشی از آنها به همراه ۴۲ نفر علیه شما با مستندات خود دادخواست ارائه نموده اند را چگونه توجیه می کنید؟

قتل حمزه رحیمی و قربانعلی ترابی، سعید نوروزی، سهیل خطار و ... را با کدام ماده از منشور ده ماده ای مریم قجر توجیه می نمایید؟ لابد میگوئید ما در اول هر ماده گفته ایم در ایران آزاد فردا نه؟ سوال این است وقتی در قدرت نیستید و صرفاً با حمایت و پشتیبانی

همپیمانانشان از قاسملو و بنی صدر گرفته تا سازمانهایی مانند زحمتکشان و رنجبران و خیبات و چریک های فدایی، از خوانندگانی چون ویگن و عارف و شکایلا و مرجان، از چهره های سیاسی چون مقدم مراغه ای و محمد علی شیخی و منوچهر هزار خانی، حسن ماسالی و بهمن نیرومند و پرویز دستمالچی معلوم نیست در حال حاضر کدامشان هستند و کدامشان جادشندند، با چه کسانی وحدت و با چه کسانی در تضاد هستند. عاقبت شورا به کجا کشید و ... من نگارنده از این موضوعات متفرقه قصد دارم به چه چیزی برسم؟ از اینکه مجاهدین چگونه درست مانند آب خوردن و بدون اینکه هرگز مسئولیت حرفها و شعارهایشان را بپذیرند علیه شعارهای ادعایی خود عمل می کنند و اگر بخواهند سواری بدهند هر روز و گاهها هر ساعت کمر خود را خم نموده تا صدام، آل سعود و آمریکا و اسرائیل نوبتی و یا همه با هم سوار شوند و البته مجاهدین سواری میدهند اما تاوان این سواری و خیانت را مردم ایران باید بپردازد.

بعد از سالها کش و قوس سیاست بازی رجوی، تشکیل ائتلاف شورای ملی مقاومت و دولت در سایه و با عجله و سرعت زیاد در صدد تشکیل کمیسیونهای دولت آلترناتیو که مبدا زودتر از موعد نظام را سرنگون کنند و یک صبح تا ظهر وزارت خانه ها بی سرپرست بماند ناگزیر شدند تا از مازندران و شیخی و جلال گنجه ای و یک دوجین از پیر مجاهدان خود را به عنوان رئیس کمیسیون جایگزین وزارتخانه معرفی کنند تا در این گیر و دار سرنگونی و تامین امنیت کشور فرصت داشته باشند مریم خانم را خوب آرایش و بزک نمایند و در تاج و تخت بنشانند. مریم هم ظاهراً با حلوا حلوا دهنش شیرین شده بود و اقدام به اعلام منشور ده ماده ای نمود. در این مطلب قصد پرداختن به تمامیت منشور را نداریم و تنها به چند ماده آن که مربوط به آزادی های فردی و اجتماعی و حقوق بشر است میپردازیم و به مصداق مشت نمونه خروار است خواننده از بقیه منشور نتیجه گیری نماید.

ماده ۲ از منشور ۱۰ ماده ای مریم رجوی: «ما خواهان یک نظام کثرت گرا و آزادی احزاب و اجتماعات هستیم. در ایران فردا ما به



تشکیل پویشی برای محکوم کردن کشورهای حامی فرقه تروریستی رجوی

در مقابل به گروه‌های تروریستی پناه می‌دهند، انجام دهد. تشکیل دهندگان این پویش همچنین خواستار قرار گرفتن نام رئیس جمهور و نخست وزیر و پادشاه‌های کشورهای حامی فرقه تروریستی رجوی در لیست حامیان تروریسم شده‌اند. حامیان این پویش از وزارت اطلاعات و سپاه پاسداران و وزارت امور خارجه نیز خواسته‌اند که با کشورهای متخاصم و گروه‌های تروریستی همانند خودشان برخورد شود. برای حمایت از این کمپین از این لینک استفاده کنید:

<https://www.farsnews.ir/my/c/۱۶۰۳۸۶>

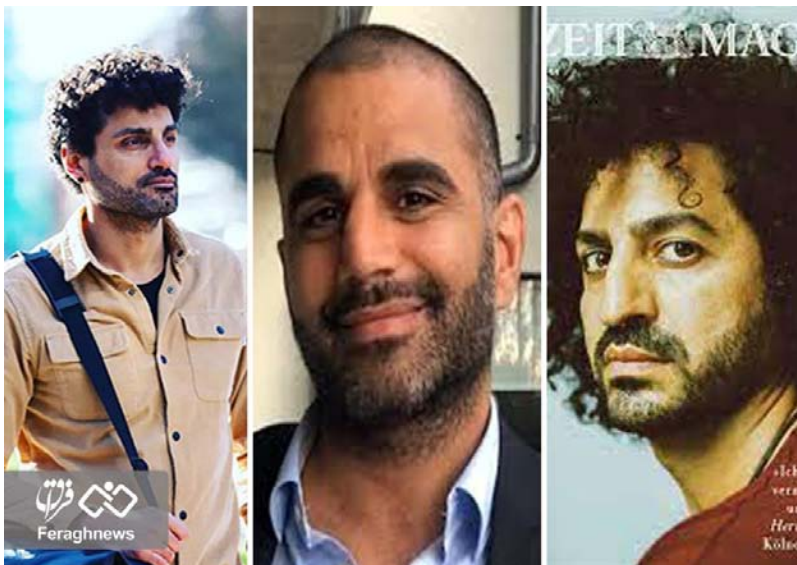
جمعی از کاربران فضای مجازی با تشکیل پویشی خواستار قرار گرفتن نام رئیس جمهور، نخست وزیر و پادشاه‌های کشورهای حامی فرقه تروریستی رجوی در لیست حامیان تروریسم شده‌اند. به گزارش فراق، کاربران فضای مجازی در این پویش همچنین از وزارت اطلاعات ایران خواستند که همه سران فرقه رجوی را دستگیر و مجازات کند و اقداماتی در راستای از بین بردن کمپ‌های فرقه رجوی در آلبانی، سوئد و ... انجام دهد. در این پویش همچنین از وزارت امور خارجه خواسته شده که تمامی تلاش خود را در تمامی سازمان‌های بین‌المللی برای محکوم کردن کشورهایی که ادعای حمایت از آزادی و حقوق بشر می‌کنند و

آیا جنایتکاران به دست اعضای سابق خود نابود می‌شوند؟

دادگاه عالی هامبورگ آماده محاکمه رجوی شد / پرونده شکایت کودکان سربازان سابق سرانجام روی میز عدالت قرار گرفت

■ امین گل مریمی، امیر یغمایی، محمدرضا ترابی و چند شاکی دیگر که دوران کودکی‌شان توسط رجوی در پادگان‌های اشرف با آموزش‌های اجباری نظامی از بین رفته است، علیه رجوی اقامه دعوا کردند

پرونده شکایت کودکان سربازان سابق از فرقه رجوی با وجود کارشکنی‌های این فرقه، سرانجام روی میز دادگاه هامبورگ قرار گرفت. به گزارش فراق، امین گل مریمی، امیر یغمایی، محمدرضا ترابی و چند شاکی دیگر که دوران کودکی‌شان توسط رجوی در پادگان‌های اشرف با آموزش‌های اجباری نظامی از بین رفته است، علیه رجوی اقامه دعوا کردند. این پرونده از سال گذشته در جریان بوده اما مزدوران رجوی در آلمان با پرداخت رشوه‌های کلان به لابی‌های خود دنبال از بین بردن پرونده بودند و خوشبختانه در نهایت نتوانستند کاری از پیش ببرند. گفته می‌شود در صورتی که این پرونده به صورت عادی به جریان بیفتد و تباتی در میان نباشد، فرقه جنایت پیشه رجوی به هیچ وجه توان بلند شدن از رسوایی آن را نخواهد داشت و باید با محکومیت‌های جدی مواجه شود. جدشده‌های فرقه رجوی تنها افرادی هستند که از جنایت‌های درونی این فرقه به خوبی آگاه هستند و در مقابل، رجوی نیز نمی‌تواند به آن‌ها تهمت‌های همیشگی و تکراری بزند. باید منتظر ماند و دید که آیا دادگاه آلمان می‌تواند استقلال خود را در این پرونده حفظ کرده و محکومیت قطعی این جرثومه فساد را صادر کند یا خیر.



هزارتوی چهره منافقانه و ضد انسانی رجوی مردم آلبانی با آتش زدن تصویر رجوی انزجار خود را نشان دادند

سیری در زندگی سراسر نکبت بار، ذلت بار و خفت بار رجوی و دار و دسته زوار در رفته‌اش نشان می‌دهد که راه و مسیر این فرقه منافق با ملت ایران جداست و جایگاه و پایگاهی در بین مردم نداشته و ندارند چراکه دست آنان به خون بیش از ۱۲ هزار ایرانی بی گناه آلوده است

نادر محمدی - انجمن نجات مرکز کردستان



Feraghnews

رجوی به محل نمایشگاه فرهنگی کتاب ویژگی ددمنشانه خود را نشان دادند.

بی حرمتی به قرآن و لگد کردن آن در این حمله چهره پلید منافقین را برای مردم آلبانی آشکار کرد. نکته جالب اینجاست که مردم این حمله وحشیانه را محکوم و به مقابله با این سگ‌ها پرداختند.

در پی این واقعه تلخ مردم آلبانی دست به اعتراض زدند و با آتش زدن عکس‌های حاوی سران رجوی انزجار خود را نشان دادند و مردم آلبانی اکنون می‌دانند که منافقین واقعا منافق هستند.

میدانم که اربابانشان هیچ گاه نمی‌فهمند و درک نمی‌کنند که منافقین همان منافق است اما روزی فرا می‌رسد که کارنامه ننگین منافقین برای تمامی ملت‌های آزادیخواه جهان آشکار خواهد شد.

گردهای عراقی همکاری و بیش از ۱۸۰ هزار نفر گرد عراقی را زنده به گور و قتل عام کردند. منافقین برای رسیدن به اهداف ددمنشانه خود دست به دامن هر اجنبی خواهند زد و این اجنبی برای منافقین فرقی نمی‌کند حلقه به گوش آمریکایی‌ها باشد، اسرائیلی‌ها باشد و یا سعودی و غیره.

افسوس که اربابانشان گوش خود را پنبه کرده و خود را به کری زده اند و در مقابل این فجایع ضد بشری سکوت اختیار کرده و نمی‌خواهند کارنامه ننگین منافقین رو شود.

اکنون که در کشور آلبانی خزیده اند برای مردم آلبانی روشن شده است که فرقه رجوی، منافق به معنای کلمه هستند.

منافقین از کفار نیز بدتر هستند و خود را مسلمان جلوه داده و در باطن ضد اسلام عمل می‌کنند. در حمله وحشیانه سگ‌های هار

اکنون که رجوی‌ها در کشور آلبانی خزیده‌اند، برای مردم آلبانی روشن شده که فرقه رجوی، به معنای واقعی کلمه منافق است. سیری در زندگی سراسر نکبت بار، ذلت بار و خفت بار رجوی و دار و دسته زوار در رفته‌اش نشان می‌دهد که راه و مسیر این فرقه منافق با ملت ایران جداست و جایگاه و پایگاهی در بین مردم نداشته و ندارند چراکه دست آنان به خون بیش از ۱۲ هزار ایرانی بی گناه آلوده است.

بی شک هیچگاه تاریخ کتمان نخواهد کرد که فرقه رجوی در جنگ تحمیلی صدام علیه ملت ایران، نقش ستون پنجم دشمن را بازی کردند و دستشان به خون سربازان وطن آلوده شد.

همه می‌دانند که فرقه رجوی به همراه حزب بعث در عملیات انفال در نسل کشی

گفت‌وگویی فراق با «سرفراز رحیمی» یکی از اعضای فعال انجمن آسیلا در آلبانی

فرایند فریب و جذب اعضا در فرقه رجوی بسیار ماهرانه انجام می‌شد

آن‌ها افراد را مسخ می‌کردند



وی ادامه داد: فرید ما را همراه چند نفر دیگر به یک خانه آپارتمانی برد و در آنجا به ما گفت، شما ابتدا به کشور عراق می‌روید و از آنجا شما به سوئد خواهید رفت. ما تعجب کردیم ولی به ناچار همراه آن‌ها به عراق آمدیم. در همان ابتدا ما را به کمی بردند که بعدها فهمیدم نامش اشرف خراب شده است. اول کار در بخشی که به آن پذیرش می‌گفتند، فهمیدم که خبری از اروپا و کشور سوئد نیست بلکه فریبی بوده از طرف فرقه که افراد را به بهانه اروپا به دام انداخته و اسیر خودشان می‌کنند.

عضو جدانشده از فرقه رجوی گفت: فرایند فریب و جذب اعضا در فرقه رجوی بسیار ماهرانه انجام می‌شد. آن‌ها آرام، آرام و اندک، اندک عقایدشان را به ما تلقین و ما را مسخ نموده و وادار می‌کردند که قید خانه و خانواده

نورباران شد و اولین فرزندش چشم به جهان گشود. «آرمولیندو» هم اکنون اولین کودک ایرانی آلبانیایی تبار است که انگیزه ای فراوان برای زندگی این زوج داده است.

فعالیت‌های چشم‌گیر سرفراز رحیمی در انجمن حمایت از ایرانیان مقیم در آلبانی بهانه‌ای شد تا گفت و گویی با وی داشته باشیم. سرفراز رحیمی در ابتدای سخنان خود درباره نحوه ورود خود به فرقه اظهار داشت: من در سال ۱۳۸۱ دنبال کار در کشورهای خارجی بودم و متعاقب آن با یک فرد قاچاقچی آشنا شدم. او به من گفت، می‌تواند مرا از طریق پاکستان به کشور سوئد ببرد. به خاطر مشکلات مالی که داشتم گفتم اگر به سوئد بروم خوب است. فرد قاچاقچی مرا در پاکستان با فردی به نام «فرید» آشنا کرد و گفت این فرد شما را به سوئد می‌برد.

سرفراز رحیمی، یکی از اعضای فعال انجمن آسیلا در آلبانی است که هم اکنون زندگی شیرینی را در کنار همسر مهربان و فرزندش در این کشور تجربه می‌کند.

به گزارش فراق، رحیمی سال ۱۳۸۱ به صورت ناخواسته وارد فرقه رجوی شد و توانست در سال ۱۳۹۶ از آنجا نجات یابد.

وی سه ماه بعد از جدایی خود با خانمی آشنا و متوجه شد که برای ادامه مسیر زندگی‌اش همسفر قابل اعتمادی پیدا کرده است. پدرخانم رحیمی به جهت اعتمادی که به وی کرده بود تمام دوستان ایرانی سرفراز را به جشن عروسی دعوت کرد و خاطره خوشی را برای همه اعضای نجات یافته در آن زمان ثبت کرد. روزهای دل‌انگیز پشت سر هم برای سرفراز طی می‌شدند تا اینکه دو سال بعد یعنی در ۹ فروردین ۹۸ آسمان زندگی سرفراز



میان مردم عادی ضربه بزرگی برای آنهاست و نفرت ریزش می کنند. من قبل از این که وارد آن اسارتگاه شوم اعلام جدایی کردم و از سازمان جدا شدم. عضو انجمن آسیلا در پایان گفت: بعد از جدایی خوشبختانه توانستیم با کمک سایر نجات یافته ها انجمن آسیلا را راه اندازی کنیم و با افشگری از جنایت های فرقه تمام تلاش خود را به کار خواهیم گرفت تا تمام افرادی که ناخواسته در دام رجوی پلید گرفتار شدند را نجات دهیم.

حتی ما را از داشتن موبایل هم محروم کردند. با کلی منت و تبلیغ یک موبایل به ما داده بودند که زبانش آلبانیایی بود و صرفاً می توانستیم با آن تماس شهری بگیریم که به درد هیچ کس نمی خورد.

سرفراز گفت: رهبری فرقه می دانست که آمدن نفرت به آلبانی و داخل شهر باعث خروج از فرقه می شود لذا از قبل برنامه ساخت کمپ جدیدی را در خارج از شهر برنامه ریزی کرده بود. او به خوبی می دانست که ماندن اعضا در

خود را بزینیم.

سرفراز تصریح کرد: ماهیت سازمان روز به روز برایم روشن تر می شد به طوری که می دیدم این گروه فقط دنبال منافع خودش و حفظ مسعود و مریم رجوی است و نیروهایش اهمیتی برایشان ندارد. قرار دادن اعضا در برابر گلوله فقط به جهت حفظ و مطرح کردن بیشتر مریم و مسعود بود.

وی با اشاره به خاطراتی از دوران حضور خانواده ها مقابل اشرف گفت: جریان سنگ پرتاب کردن به خانواده ها به فرمان مستقیم مسعود باعث بیشتر مفتضح شدن این سازمان شد و اعضا را بیشتر با ماهیت پلید این فرد آشنا کرد. رجوی به خاطر منافع خودش ما را وادار به سنگ پرانی به سوی خانواده ها می کرد. در نشست ها ما را می ترساندند و می گفتند که اگر از ما جدا بشوید حکومت ایران شما را راحت نمی گذارد و اعدام می شوید در صورتی که همه دروغ و فریب بود.

عضو تلاش گر انجمن آسیلا ادامه داد: این رفتارها ادامه داشت تا اینکه به آلبانی آمدیم. در آلبانی هم نمی خواستند آزاد باشیم و ترس آنها این بود که اگر افراد جامعه آزاد و مردم را ببینند از سازمان جدا می شوند به همین جهت



به بهانه خودکشی علی اکبر عظیمی

خودزنی، مولود خشونت فرقه‌ای

لایه ای ها و دوستان ما به نام علیرضا اسفندیاری، که خواهرش نیز در عراق توسط رجوی ها به کشتن داده شده بود، به ته خط رسیده بود و درخواست های خروج او ماهها بود که بی جواب مانده بود. آن روزهای سخت و سیاه هرگز از یادم نمی رود، علیرضا را به نشست قرارگاه آوردند. چند روز متوالی نیز او را زیر بار فحش و ناسزا گرفتند. حتی چند مرتبه در جمع نیز زیر مشت و لگدش گرفتند. اما باز هم او کوتاه نیامد. گفت من باید بروم. من دیگر با شما نیستم. لعنت به مسعود رجوی، او را در حالی که خونین و مالین بود از جمع جدا کردند. امروز هم که حدود بیست و اندی سال از آن روز می گذرد، خبری از علیرضا اسفندیاری در دست نیست. معلوم هم نشد که عاقبت چه بلایی بر سرش آوردند، اما کم نبودند امثال علیرضا و علی اکبر که این نوشته بخاطر اوست، مسعود رجوی خیلی ها را به کام مرگ فرستاد تا خودش در آن حرمسرای کثیفش زنده بماند. او جنایات بسیاری را در تاریخخانه های خود رقم زد که تا امروز بسیاری در سکوت و خفا مانده اند، اما دست خدا، بالاترین دست هاست، خودش چه شد؟ امروز مسعود رجوی کجاست؟ در چه شرایطی بسر می برد؟ زنده است یا مرده؟

بساط ظلم برچیدنی است و محکوم به زوال، این امر در فرقه رجوی به اثبات رسید. از عراق اخراج شدند، مریم رجوی از فرانسه اخراج شد، در آلبانی هم جادشگانی به تعداد انگشتان دست، این فرقه را در هم پیچیدند و هر روز پوزه این فرقه را به خاک می مالند. امروز صدای دوست عزیز ما، علی اکبر عظیمی، از میان تلی از ظلم و جور و حصارهای بلند اشرف ۳ و زندان مانز، در حالی که گوش ما رسید و این نوید را به ما داد که بساط ظلم ماندنی نیست و سحر آزادی اسیران در این فرقه نزدیک است، ناقوس مرگ رجوی ها و تمامی ظالمان به صدا در آمده است، دور نیست روز آزادی تمامی اسیران از فرقه ی رجوی و علی اکبر هم بی گمان در بین آن آزاد شدگان خواهد بود.



بین رفته است، کسی به او و خواسته هایش توجه نمی کند. در مناسبات رجوی فرد سال ها در بن بست زندگی می کند، هیچ امیدی به آینده ندارد، وعده و وعیدهای سران نیز تکراری شده است و همه در یک پوشال کاری ممتد، فرسوده می شوند. به خواسته ها و درخواست ها توجهی نمی شود و اعضای سازمان جدی گرفته نمی شوند. در این شرایط آیا به جز خودکشی و رساندن صدای خود به بیرون، راه دیگری می ماند؟

علی اکبر عظیمی برای سال ها تن واحد من در اسارتگاه های رجوی بود. او فردی جدی، مصمم و کم حاشیه بود و همیشه سعی می کرد گوش به فرمان و تشکیلاتی باشد. اما آن قدر به او فشار آوردند که او نیز عاقبت راهکار را در خودزنی دید.

خود من نیز در زندان های اسکان در سال ۱۳۷۶، چند مورد خودکشی های ناموفق داشتم، هرگز نباید چنین افرادی را در فرقه رجوی سرزنش کرد، چرا که شرایط به قدری سخت و طاقت فرسا است که رسیدن به ته خط، فقط در عرض چند روز یا چند ماه، اتفاق می افتد. همه درب های خروج بسته است، همه جا حصار است و بن بست.

مگر طاقت انسان چقدر است که بتواند تمامی این مصائب را تحمل کند، سال ۱۳۷۸ یا ۱۳۷۹ بود که در قرارگاه العماره در نزدیکی شهر العماره عراق به سر می بردیم. یکی از هم

چند وقت پیش خبری منتشر شد مبنی بر این که علی اکبر عظیمی، عضو فرقه رجوی پس از درخواست خروج و شنیدن جواب منفی از مسئولین این فرقه در آلبانی، دست به خودکشی زده است.

به گزارش فراق، خودکشی عظیمی منجر به مرگ وی نشد اما صحنه های دیگر از وضعیت اسفبار و مناسبات دیکتاتوری در فرقه تروریستی رجوی را به نمایش گذاشت. به همین بهانه محمدرضا مبین، عضو نجات یافته از این فرقه و عضو انجمن نجات مرکز آذربایجان شرقی نوشت:

پس از خودکشی دوست قدیمی ام علی اکبر عظیمی، سران فرقه به دلیل وخامت حال وی مجبور شدند او را به بیمارستانی در تیرانا منتقل کنند اما پس از مدت کوتاهی و بدون تکمیل کردن ریل درمان و از ترس فرار، مجدداً علی اکبر را به اسارتگاه مانز یا همان «اشرف ۳» منتقل کردند. پیرو این امر، دوستان سابق وی با مطلع شدن از قضیه به پلیس شکایت کردند و پلیس به مقر فرقه مراجعه کرد. مسئولین فرقه اما گفتند که علی اکبر عظیمی کرونا گرفته است و ملاقات ممنوع است. آنها به هر ترتیب ممکن افراد پلیس را با رشوه و تطمیع برگرداندند و به زعم خود، قضیه را به این شکلی کاملاً ناجوانمردانه و غیر انسانی فیصله دادند.

راستی چرا آمار خودکشی در این فرقه بسیار بالاست؟ چرا اعضای سازمان، خودکشی را تنها راه نجات خود از شر این فرقه ضد مردمی و ضدانسانی می دانند؟

خودزنی، جدای از وجه غیر قابل تحمل آن، مولود خشونت های فرقه ای در مناسبات رجوی است. تقریباً تمام خودزنی ها، خودکشی ها و خودسوزی ها در فرقه رجوی، به دنبال وقایعی است که نتیجه احساس افسردگی، عدم توانمندی و اختیار، به عنوان اعتراضی جدی به وضعیت موجود و مناسبات درونی رجوی ها صورت می گیرد. صدمه فیزیکی به خود، در نتیجه یک بی هویتی مداوم است. فرد احساس می کند که وجود ندارد، از

بخشعلی علیزاده

هر فعالیتی که **ضد** رجوی می‌کنم جزو افتخاراتم است

چیزی به اسم وطن پرستی در ذات خراب شما نیست



اینکه مرا به دادگاه و این جور مسائل تهدید می‌کنید خیلی برای من جالب و خنده دار است. بیشتر از هر کسی سران مجاهدین مرا می‌شناسند که چیزی به اسم ترس در من وجود ندارد، بنابراین به جای جفتک پرانی و پاچه گیری بروید روی اصل مطلب، اصل مطلب این است که مردم از شما نفرت دارند، عملکرد رجوی و سازمان تروریستی‌اش شانتاژ، حقه بازی، نیرنگ و فریب بوده و تا توانسته نزد دشمنان ایران زمین تحریم‌ها بیشتر علیه مردم ایران مطالبه کرده، یعنی بدترین خیانتی که می‌شد تصور کرد همین بوده است.

چرا در سیاست ضد ایرانی تان دیده نمی‌شود که به آمریکائی‌ها حمله کنید که تحریم‌ها علیه مردم ایران را بردارند؟ چون در ذات خراب شما چیزی به اسم وطن، ایران و ایرانی نیست، هر چه هست قدرت طلبی و به حاکمیت رسیدن به هر قیمت است، هرگز از شما بر نمی‌آید که حس وطن پرستی داشته باشید. کسی که به فرزند خودش رحم نکند، انتظار دارید به چه کسی رحم کند؟

زمینه‌ساز اقدامات تروریستی و ... روز حسابرسی از این جنایتکاران نیز، همچون حمید نوری فراخواهد رسید.» من در پاسخ می‌گویم که: «اصلاً نیاز به شیطان سازی نیست، رجوی و سرانش شیطان مجسم دوران هستند.» در این مطلب مرا تهدید به محاکمه ای مثل دادگاه حمید نوری محاکمه کرده بودند اما من هم می‌گویم فعلاً دماغ سوختگی برای شما مانده است، فعلاً بروید و گیجی ناشی از لغو شدن آن گردهمایی عظیمتان! که سه ماه بود مغز همه را خورده بودید جمع و جور کنید تا بعد ببینیم حرف شما چیست.

بنده و فعالیت‌هایم برای هیچ کسی پوشیده نبوده و نیست، در حال زندگی با خانواده ام، دوستان و آشنایانم هستم. از بیرون هر کسی که نگاه کند مشاهده خواهد کرد که ریگی به کفش نداریم و مثل رجوی و سران بزهدکارش با شانتاژ، دروغ پراکنی، حقه بازی و فریب و نیرنگ زندگی نمی‌کنیم. یعنی که شرافتمان در همین ساده زیستی مان نهفته و هر فعالیت ضد رجوی هم که می‌کنم جزئی از افتخاراتم است.

بعد از گذشت چند روز از زمان لغو شدن گردهمایی فرقه رجوی در آلبانی و بهانه‌گیری هشدار سفارت آلبانی در خصوص عملیات نظامی علیه این کشور، هنوز فرقه نتوانسته از گیجی حاصل از این ضربه بیرون بیاید.

به گزارش فراق، در همین روزها که رجوی و فرقه وارفته‌اش در گرداب انبوهی از مشکلات دست و پا می‌زند شاهد هستیم که با گرفتن پاچه این و آن تلاش می‌کنند فراق‌کنی کرده و علل شکست‌های اخیرشان را به گردن افرادی بیندازند که مشغول افشاگری علیه ماهیت ارتجاعی و کثیف رجوی هستند.

روز ۳۱ تیرماه ۱۴۰۱ دقیقاً کمتر از یک روز مانده به گردهمایی فرقه، مطلبی در سایت‌های خودشان منتشر و به زعم خود به بنده حمله کردند. سران رجوی می‌خواستند همزمان با بحران سازی در آلبانی برای اعضای انجمن آسیلا مرا نیز ترسانده و از صحنه به در کنند. به جمله زیر که در آخر آن مطلب آمده بود توجه کنید:

«شیطان‌سازی علیه مقاومت ایران،

وقتی کابوس رجوی به آلبانی سفر کرد



ابتدا به دنبال خفه کردن صدا و قلع و قمع جدادشگان هستند. آنها می خواهند در همه جا فقط یک بلندگو باشد و آن هم بلند گو و تریبونی که فقط در اختیار افکار پست فرقه باشد.

تا به خیال خود سایرین و مردم دنیا نفهمند که در پستوهای قلعه الموت رجوی چه می گذرد. خود کرده را تدبیر نیست و نیاز به این همه تلاش و بدبختی و بدنامی نیست. در خانه اگر کسی هست یک حرف بس است. اگر رجوی شارلاتان ریگی به کفش نداشت زنان بی پناه از آن فرقه فرار نمی کردند. و الان اینگونه خود را به در و دیوار نمی زد که از رسیدن صدای آنان به سایرین جلوگیری کند.

به چه دلیل در فرقه ای که مدعی حامی حقوق بشر و انتخاب آزادانه است، مهری موسوی، مینوفتجعی، نغمه حکمی، مرجان، نسرین احمدی، آلان، پروین سریر، هما و ده ها زن نگون بخت دیگر به قتل می رسند و یا خودکشی می کنند.

و سایر زنان چون زینب، فرشته، مریم، زهرا، بتول، فرح، نسرین، مهناز فروزان، طیبیه، سمیه، اکرم، مرضیه انسیه و دهها زن دیگر از ترس جان و ناموس با تحمل سختی های زیاد فرار می کنند و پس از گذشت سالها همچنان

فاطمه خردمند از آن زنان معروف شکنجه گر فرقه است که پیش از این سایر جدا شدگان در باره ایشان افشاگری های متعددی نمودند. شغل اصلی او در طی سالهای حضور ننگین اش در فرقه بازجویی و شکنجه زنان معترض و به جان آمده از مناسبات وحشیانه فرقه است. زکیه حجتی دیگر پادو و زن حرمسرای رجوی، به شغل فریب دختران و پسران در آمریکا، اروپا و انتقال آنان به قلعه های مخوف رجوی اشتغال داشته و دارد.

علاوه بر این دو زن حقیر، رجوی هرزه یک دو جین دیگر از ربات های چشم و گوش بسته را برای وحشت آفرینی و قداره بندی با پشتیبانی پلیس بی اراده آلبانی به فرودگاه ارسال کرده، همه این لشکرکشی ها برای این است که یک خانم که سال های قبل از این فرقه جدا شده نتواند مسافرتی به کشور آلبانی کند.

راه و رسم دیکتاتوری و خوی وحشیانه رجوی را ببینید؛ افراد حقیر و سرکرده موهوم که از یک زن جدا شده این چنین وحشت دارند و با تمام توان تشکیلاتی و پخش پول و فریبکاری در حال جنگیدن با وی هستند. این راه و رسمی که تا کنون ما دیدیم در هر کشور و هر جایی که دستشان می رسد در

جلوگیری از ورود و ملاقات یک خانم جدا شده به کشور آلبانی نمایشی از قداره بندی، زد و بند و زیر آب تمام ادعاهای آزادی، آزاد اندیشی و دموکراسی دستگاه رجوی بود.

به گزارش پایگاه خبری-تحلیلی فراق، به دنبال سفر خانم بتول سلطانی و افشین کلاتری جهت شرکت در مراسم ازدواج یکی از دوستان جدا شده، پلیس آلبانی با همدستی فرقه در بدو ورود به فرودگاه آنها را متوقف کرد و ظاهرا با بازداشت مانع ورود آنان به داخل شهر شد.

واقعیت این است هر چه از دیکتاتوری و خوی وحشیانه فرقه رجوی بگوییم بازهم در عمل با رفتارهای ننگین خود همه را شوکه می کنند.

فرقه تروریستی که شبانه روز ادعای دفاع از آزادی و دموکراسی می کند، علاوه بر اینکه اعضای خود را در یک کشور خارجی در قلعه ای محبوس کرده و اجازه ارتباط با دنیای خارج نمی دهد، در کشوری که به اصطلاح پناهنده هستند قداره بندی و لشکر کشی برای خفه کردن صدا و بازداشت جدا شدگان می کند. به گزارش انجمن آسیلا خانم سلطانی در بدو ورود در فرودگاه مورد ضرب و شتم دو تن از زنان وحشی حرمسرای رجوی قرار گرفته است.

بقول معروف یک روده راست در شکم ندارند. می دانیم که هر طرف این ماجرا را نگاه کنید بر فرق سر رجوی خائن فرود خواهد آمد و آن چنان ضربه‌ای خوردند که مفلوک تر از قبل خواهند شد. جلوگیری از ورود و ملاقات یک خانم جدا شده به کشور آلبانی نمایشی از قداره بندی، زد و بند و زیر آب تمام ادعاهای آزادی و آزاد اندیشی و دموکراسی دستگاه رجوی است. ورود ایشان به آلبانی نیز لریزه بر ارکان و اندام کثیف فرقه و زنک عجوزه انداخت و رجوی دو دهه دیگر هم باید در سوراخ موش خودش را پنهان کند.

بر خود نهاده اگر ذره‌ای صداقت داشتند، به دنبال کینه کشی نبودند اگر به فکر درد مردم بودند و به دنبال قدرت و ریاست نبودند این همه جوان بیگناه را فریب و به کشتن نمی دادند. این همه قتل و غارت و بگیر و ببند راه نمی انداختند و خودشان هم تا این حد منفور و کینه ورز نمی شدند.

مردم ایران از آنان متنفرند، مردم عراق بیزارند و عامه مردم اروپا از آنان به عنوان حقه بازانی نام می برند که در هر جایی هستند رد اعمال پولشویی، رباکاری و تشکیل خانه های تیمی سر بسته از خود بر جای می گذارند و

امنیت جانی و روانی ندارند و به روش های مختلف مورد تهدید اذیت و آزار قرار می گیرند. به چه دلیل دخترکان و پسرکان نوجوانی که از کودکی و نوجوانی در تشکیلات سازمان بزرگ شدند، سال ها را در پانسیون های مخوف عراق و آلمان در محیط های دربسته اسیر بودند و از سنین ۱۳ سالگی آنها را سرباز نمود، لب سخن می گشایند با تمام قوا بایکوت می کند و در حالی هرگز رنگ کشورشان را هم ندیدند، ناشیانه و از سر استیصال مزدور خطاب می کند. رجوی خیانتکار و آن زن عقده ای که ۳۰ سال است نام مضحک رئیس جمهور شورا



مریم قجر عضدانلو
همسر غیرشرعی مسعود رجوی
در کاه کشان «اشرف ۳» با شعار: ما می توانیم و باید!
**ما آمده ایم
که امیدها و باورها را شکوفا کنیم**
۹ مرداد ۱۴۰۱



فراق

**حمله به یک بانوی جدا شده
در فرودگاه بین المللی تیرانا**

نمایی از ما می توانیم به سبک مریم رجوی!

مریم قجر عضدانلو، همسر غیرشرعی مسعود رجوی ۹ مرداد ۱۴۰۱ در کاه کشان «اشرف ۳» با شعار: «ما می توانیم و باید» گفت: «ما آمده ایم که امیدها و باورها را شکوفا کنیم.» این اظهارات در شرایطی است که سه روز پیش از آن مزدوران و سگ های هار رجوی به بتول سلطانی، یک بانوی جدا شده در فرودگاه بین المللی تیرانا حمله کرده و به او اجازه خروج از فرودگاه را ندادند.

به یاد پدری قهرمان که صدایش «اشرف» را لرزاند



می‌شوند که من پسر چه کسی هستم آن قدر تحت تاثیر قرار می‌گیرم که بغض گلویم را می‌فشارد. او ادامه می‌دهد: من اکنون راه او را طی طریق نموده و در راه آزادی تمام اسیران گرفتار در چنگالهای خونین رجوی همه تلاشم را خواهم کرد.
روحش شاد و یادش قرین رحمت ابدی باد.

که بزرگ مردی را از دست دادیم. حاج موسی فقط در میان خانواده و اقوام و آشنایان خویش مورد احترام نبود بلکه در میان کسان دیگری که خارج از خانواده اش بودند نیز جایگاه والایی داشت. بخشعلی علیزاده فرزند غیرتمند ایشان بعد از سه سال از فقدان پدرش می‌گوید، هنوز هم هر جایی که می‌روم و اطرافیانم متوجه

چند وقت پیش در بهشت زهرای تهران سومین سالگرد درگذشت پدری برگزار شد که هنوز یاد و نامش میان خانواده های چشم انتظار اسیران فرقه رجوی پا برجا و زنده است. به گزارش فراق، این پدر خاطره هایی از خود به جا گذاشت که هر کس نام او را می‌شنود ناخودآگاه منقلب می‌شود.

بله، صحبت از حاج موسی علیزاده است که همیشه در مقابل مقر اشرف، کنار خانواده های قهرمان مخصوصا خانواده های آذربایجانی می‌ایستاد و با صدای خود مقر «اشرف» را به لرزه می‌انداخت.

او کسی بود که همانند خیلی از خانواده ها برای به دست آوردن فرزندش از اسارت گاه رجوی یک دم بیکار ننشست و در هر زمان که امکان داشت خود را به آب و آتش زد تا فرزندش را رهایی بخشد، در یک کلام برای تحقق آزادی و رهایی فرزندش از هیچ تلاشی فروگذار نکرد.
در مراسم یادبود وی، همه می‌گفتند حیف

ثبت پیوندی خجسته در انجمن «آسیلا»



زوج عزیز آرزوی خوشبختی می‌نماید. امیدواریم به زودی تمامی اسیران گرفتار در فرقه رجوی نجات یابند و شاهد این گونه مراسم برای آن‌ها نیز باشیم.

تشکل «مادران، قربانیان فراموش شده فرقه رجوی» تشکیل خانواده توسط آقای غلامرضا شکری را به همه خانواده‌های عزیز به ویژه خانواده بزرگوار «شکری» تبریک عرض نموده و برای این

غلامرضا شکری از اعضای نجات یافته از فرقه رجوی در آلبانی پس از سال‌ها انتظار، یک روز طلایی در زندگی خود را رقم زد.

به گزارش فراق، ازدواج در اسلام یک امر مقدس است که به واسطه آن پایه‌های یک خانواده شکل می‌گیرد.

خدانود در قرآن کریم سوره روم می‌فرماید: وَمِنْ آيَاتِهِ اَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ اَنْفُسِكُمْ اَزْوَاجًا لَتَسْكُنُوا اِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً اِنَّ فِي ذٰلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُوْنَ. «و از آیات خدانودی است که برای شما از جنس خودتان جفتی بیافرید، که در کنار او آرامش یابید، و میان شما عشق و محبت و مهربانی قرار داد، که در این حقیقت نشانه‌هایی از خداست برای مردمی که در گردونه اندیشه و فکر نسبت به حقایق به سر می‌برند»

اظهارات جنجالی روزنامه‌نگار آلبانیایی ایران حق دارد آلبانی را به دادگاه بکشاند

■ رسوایی دیپلماتیک

■ احتمال دارد حمله سایبری در آلبانی توسط اسرائیل انجام شده باشد



برای پیگیری ادعای خود باید به دادگاه بین المللی برود و ایران را متهم کند. برخورد با یک سفارت صرفاً به عنوان یک ادعا غیر قابل باور است. در سال ۱۹۴۶ کمونیست‌های آلبانیایی، آمریکایی‌ها را از این طریق از آلبانی بیرون کردند. این همان سناریویی است که اکنون در حال تکرار است. آلبانی چهره یک کشور اوباش و افراطی را نشان می‌دهد. یازپچی با بیان اینکه قوانین بین المللی و کنوانسیون وین پس از اشغال سفارت ایران نقض شده، گفت: ایران حق دارد آلبانی را به دادگاه بکشاند. این یک جنگ جهانی است که آمریکایی‌ها به خاطر اسرائیل دارند با جهان عرب می‌کنند و از سال ۱۹۴۸ با ایجاد اسرائیل شروع شده است. آمریکایی‌ها و اسرائیلی‌ها چهار بار با اعراب جنگ کرده‌اند. در کشورهای کوچک مسلمان مانند آلبانی، جایی که آمریکایی‌ها از کودتای ۹۷ با اخراج اعراب دست به تهاجم زدند و بسیاری از بنیادهای اسلامی را بستند. این دستور کار جنگ جهانی است که آمریکا و اسرائیل علیه اسلام می‌کنند. وزیر ژاچکا کنوانسیون وین را نخوانده است. اگر ایران بخواهد می‌تواند آلبانی را به دادگاه بکشاند و غرامت دریافت کند.

شبهاتی که در بسیاری از محافل مطرح می‌شود این است که این حمله سایبری توسط اسرائیل انجام شده است. اقدام دولت آلبانی یک رسوایی است و باعث رسوایی دیپلماتیک در سطح بین المللی می‌شود. راما با یک مقرر دیپلماتیک به عنوان تروریست رفتار می‌کند تا آمریکایی‌ها و اسرائیلی‌ها را خوشحال کند. صداهای زیادی وجود دارند که فکر می‌کنند این همه غوغا احتمالاً مربوط به توافق هسته ای است. اسرائیل از توافق هسته ای ایران و آمریکا وحشت زده است. رژیم اسرائیل سابقه طولانی در انجام حملات تروریستی و مقصر دانستن اشخاص ثالث دارد.

آلبانی با دست‌گیری از مجاهدین خلق (فرقه تروریستی رجوی) به میدان نبرد اسرائیل و جهان اسلام تبدیل شده است. این جنگی است که اسرائیل و آمریکا علیه مردم مسلمان به راه انداخته‌اند. کاری که نخست‌وزیر انجام می‌دهد یک هدیه یا پاداش به اسرائیل است. هک کردن طبیعی است. صد‌ها سایت ایرانی از آلبانی توسط سازمان تروریستی مجاهدین خلق هک شدند. کشورهای بزرگ روابط دیپلماتیک خود را قطع نمی‌کنند، حتی اگر سایت آلبانیایی توسط ایران هک شود. کشور ما

اقدام اخیر دولت آلبانی یک رسوایی است و باعث رسوایی دیپلماتیک در سطح بین المللی برای این کشور می‌شود. به گزارش پایگاه خبری-تحلیلی فراق، اولسی یازپچی، روزنامه‌نگار و استاد تاریخ آلبانی، از طریق ارتباط اسکایپ در بخش خبری تلویزیون «MCN» در مورد تصمیم دولت این کشور برای قطع روابط دیپلماتیک با ایران صحبت کرد.

«یازپچی» تصمیم‌ادی راما را یک رسوایی دیپلماتیک می‌داند و می‌گوید تروریستی نامیدن یک سفارت اتهامی بی سابقه است. به گفته یازپچی، این تصمیم برای جلب رضایت آمریکایی‌ها و اسرائیل اتخاذ شده است. یازپچی این احتمال را رد نمی‌کند که حمله سایبری در آلبانی توسط خود اسرائیل انجام شده باشد تا ایران را مقصر بداند. این مورخ می‌گوید که همه چیز می‌توانست اتفاق بیفتد زیرا اسرائیل از توافق هسته ای ایران و آمریکا وحشت زده بود. نخست‌وزیر تاکنون هیچ مدرکی برای اثبات اینکه این حمله توسط ایران انجام شده است ارائه نکرده است. از رسانه‌های اسرائیلی می‌توان دریافت که بزرگ‌ترین منفعت از آنچه در حال رخ دادن است، برای اسرائیل است.



گفت و گو با حسن حیرانی مدیر اجرایی «انجمن حمایت از ایرانیان مقیم در آلبانی»

«آسیلا» درختی است که شاخه‌هایش در آلبانی و ریشه‌هایش در میان خانواده‌های ایرانی قرار دارد

قانونی در آلبانی برای ما توضیح دهید و بفرمایید آسیلا هم اکنون چه جایگاهی دارد؟

در ابتدا لازم است بدانید کشور آلبانی با حدود ۲ میلیون و ۸۰۰ هزار نفر جمعیت از لحاظ مساحت خیلی کوچک و به اندازه استان گلستان ایران است. سیستم امنیتی این کشور یادگاری از زمان دوران حکومت انور خوجه است و به هیچ وجه نمی‌شود کارهای غیرقانونی در آن انجام داد زیرا به شدت رصد می‌شود و زیر ذره بین قرار دارد. همان طور که قبلا هم اطلاع رسانی شده انجمن حمایت از ایرانیان مقیم در آلبانی با نام مخفف «آسیلا» به صورت کاملا قانونی در سیستم دولتی آلبانی ثبت شده در حالی که سازمان غیر قانونی مجاهدین در هیچ کشوری ثبت نشده و مورد حساسی قرار نمی‌گیرد. بدون مجوز رسمی امکان نداشت که سیستم قضایی و امنیتی آلبانی به ما اجازه فعالیت دهد و ما بتوانیم انجمن آسیلا را تأسیس کنیم. علی‌رغم تبلیغات منفی که سازمان مجاهدین علیه ما جدا شده‌ها انجام می‌داد ما در نهایت توانستیم مجوز این انجمن را دریافت کنیم و همین که توانستیم ثبت قانونی شویم خود یک پیام سیاسی بزرگ برای فرقه داشت. خانواده‌ها

گوی خبرنگار سیمای فراق با حسن حیرانی پیرامون این انجمن و سخنانی شنیده نشده درباره اتفاق‌های جدید در آلبانی را در ادامه می‌خوانید:

جناب آقای حیرانی در ابتدا لطف کنید به طور مختصر بگویید کی وارد فرقه شدید و چرا اخراجتان کردند؟

بنده سال ۱۳۸۲ بعد از سرنگونی صدام به سازمان پیوستم. بعد از حوادثی که در عراق پیش آمد به آلبانی آمدم. در آلبانی بر خلاف تعهدات بین‌المللی سازمان دوباره شروع به زندان‌سازی کرد. فرقه هنگام انتقال به آلبانی از حمایت سفارت آمریکا و سازمان‌های بین‌المللی برخوردار بود. یکی از اعضا و دوستانم چهار سال پیش از فرقه فرار کرد. ۲۴ ساعت بعد از فرار او از من خواستند که او را محکوم نمایم و مزدور و خائن خطابش کنم. فشارهای زیادی روی من وارد کردند اما من قبول نکردم تا اینکه در نهایت مرا اخراج کردند، نجات یافتیم و در نهایت رسیدیم به اینجا.

خانواده‌ها سوالات زیادی در خصوص نحوه فعالیت انجمن آسیلا در آلبانی دارند، لطفا در رابطه با ساختار نهادهای

اشاره: جداسده‌های فرقه رجوی مخزنی از اسرار و شاهدان عینی جنایت‌های رجوی هستند که با همت و اراده‌ای بزرگ توانستند زندگی جدیدی را برای خود آغاز کنند. افشگری‌های این افراد به حدی تاثیرگذار و برای رجوی وحشتناک است که مزدوران این فرقه، شبانه روز دنبال سر به نیست کردن و تهدید این افراد هستند اما این بخت برگشته‌ها هم نمی‌دانند که دیگر دوران این گونه تبهکاری‌ها به پایان رسیده و کوچکترین رفتار غلط از آن‌ها، موجب فرو رفتن در باتلاق مرگشان می‌شود. بدون شک یکی از این افراد نجات یافته که با پشتکار و فعالیتی مثال‌زدنی در راه افشای سیمای پلید رجوی فعالیت می‌کند کسی نیست جز آقای حسن حیرانی. او که هم اکنون مسئولیت اجرایی «انجمن حمایت از ایرانیان مقیم در آلبانی» را به عهده دارد تا کنون توانسته است نقش مهمی را در نجات و حمایت از افراد نجات یافته از این فرقه در آلبانی ایفا نماید.

تأسیس این انجمن به همت حیرانی و دوستانش در آلبانی برای خانواده‌های اسیران فرقه رجوی نیز بارقه‌امیدی بود تا مطمئن شوند عزیزانشان پس از نجات از فرقه بدون حمایت و پشتیبانی رها نخواهند شد. گفت و

مراسمی دعوت کند. یعنی شرکت‌هایی در این خصوص ثبت شدند که همین ارتباطات را هماهنگ می‌کنند، یعنی شما می‌توانید پمپئو را برای جشن تولد فرزندان هم با پرداخت هزینه دعوت کنید! همین الان هم اگر به صفحه شخصی این اشخاص مراجعه کنید به خوبی نرخ حضور در مراسم‌ها را خواهید دید. هنگامی که ما داخل فرقه بودیم و از مناسبات دنیای بیرون خبر نداشتیم به ما می‌گفتند، می‌بینید! دنیا به خواهر مریم ارادت دارد و جهان کشته‌مرده اوست در حالی که بعدها فهمیدیم این دیدارها همه بازی و بیزینس است. این را هم بدانید بر اساس اخبار منابع ما دستمزد اخیر پمپئو برای حضور در فرقه ۲۰۰ هزار یورو بوده است.

در پایان لطفاً بفرمایید خانواده‌ها چه کمکی می‌توانند به آسیلا داشته باشند؟

خدمتتان عرض کنم «آسیلا» درختی است که شاخه‌هایش در آلبانی و ریشه‌هایش در میان خانواده‌های چشم‌انتظار در ایران قرار دارد. سرمایه اصلی ما خانواده‌ها و حمایت‌های آنهاست. فعالیت‌های آنها شوینده و برطرف کننده تبلیغات مسموم و پروپاگاندای منفی بود که سازمان مجاهدین در آلبانی انجام می‌داد. فرقه نمی‌توانست به طور علنی به مقامات آلبانی بگوید که من اجازه تماس اعضا را با خانواده‌هایشان نمی‌دهم زیرا می‌دانست به نقض حقوق بشر محکوم می‌شود اما صداها و فیلم‌های همین خانواده‌ها بود که مقامات این کشور را بیدار کرد. خانواده‌ها بداندند تک تک فیلم‌هایی که شما می‌فرستید را ما ترجمه کرده و برای تمام مقامات این کشور می‌فرستیم. وجدان عمومی دولتمردان آلبانی از درد شما خانواده‌ها آگاه شده است و فهمیدند که مسئولان فرقه به آنها دروغ می‌گویند. خانواده‌ها با ارسال پیام و نامه نگاری به فعالیت‌های خود ادامه دهند ما فرزندان شما نیز به دلگرمیتان روز به روز جلوتر خواهیم رفت.

ضمن تشکر از شما جناب آقای حیرانی، بسیار خوشحال شدیم که در خدمت شما بودیم. برای انجمن آسیلا آرزوی موفقیت‌های روزافزون داریم و امیدواریم به زودی با تلاش‌های شما چشم‌همه خانواده‌ها به دیدار با عزیزانشان روشن شود.

اعضا شاغل بوده و درآمد شخصی دارند. بیشتر آنها تشکیل خانواده داده و زندگی بدون دغدغهای را برای خود آغاز کردند. البته به طور صد در صد که زندگی در اینجا سختی‌های خودش را دارد اما در مقایسه با این که در سازمان رنگ جوراب را هم خودشان انتخاب نمی‌کردند به معنای واقعی در آزادی هستند. فرقه با تبلیغات منفی سعی می‌کرد افراد را از زندگی در بیرون بترساند و بگوید در بیرون حتماً به گدایی خواهید افتاد اما جدانشده‌ها نشان دادند که تمام این سخنان فریب و دروغ بوده است.

چرا برخی از افراد که از سازمان جدا می‌شوند همچنان از تباطشان با فرقه قطع نمی‌شود؟

برای پاسخ به این سوال چند نکته وجود دارد. افرادی که از فرقه جدا می‌شوند دو دسته هستند. یک، افرادی که از قوانین و فشارهای طاقت فرسای تشکیلاتی خسته شدند و به این افراد بریده گفته می‌شود. فرقه با این افراد مشکل ندارد. دوم افرادی هستند که به تناقض رسیدند و با خط مشی‌های فرقه به اختلاف برخوردند یعنی نقطه آغاز خروج. به این افراد را طعمه لقب داده و می‌گفتند بریده ترکش طعمه است. نیازمندی افرادی که از فرقه خارج می‌شوند موجب می‌شود ارتباط خود را با فرقه حفظ کنند. به این افراد می‌گفتند اگر می‌خواهی پول می‌دهیم ولی باید سوگند وفاداری به ما بخوری و هر چه می‌دهیم امضا کنی. در این رابطه امیدواریم خانواده‌ها حمایت بیشتری از ما بکنند تا بتوانیم تمام این افراد را از شر این فرقه جنایتکار نجات دهیم. بسیاری از همین افراد که با ما سلام و علیک دارند، می‌گویند اگر شماها نبودید فرقه همین چندرغاز را هم به ما نمی‌دادند.

اخیراً دو تن از مقامات ورشکسته آمریکایی به آلبانی و مقر فرقه سفر داشتند شما این موضوع را چگونه ارزیابی می‌کنید

سفر مقامات به مقر فرقه رجوی اصلاً ارزش بزرگ‌نمایی و مطرح کردن ندارد. این موضوع در آمریکا امری متداول و مرسوم بوده و هر کس می‌تواند مقامات آمریکایی را برای هر

بداند آسیلا فعالیت‌هایش کاملاً قانونی بوده و بدون اضطراب و نگرانی به کارش ادامه می‌دهد.

الان چگونه می‌شود از فرقه جدا شد؟ به نظر تان سخت است یا آسان

الان از داخل تشکیلات خبرهایی داریم که بسیار امیدوارکننده است. اخیراً اتفاق مهمی که افتاد، فرار یکی از اعضای به نام محمود دهقان بود. این اتفاق از این جهت خیلی مهم بود که بعد از مسئله فرار چهار سال پیش توسط حسن شهباز ما دیگر فرار از فرقه نداشتیم. زمان خود ما می‌گفتند که کسی نمی‌تواند از فرقه فرار کند و اگر کسی بخواهد از سازمان جدا شود خودمان او را در نوبت می‌گذاریم و آن هم باید یک سال و نیم طول بکشد تا اطلاعات وی بسوزد. البته در عراق قراردادهایی هم با صدام حسین داشتند که اگر کسی فرار می‌کرد خود نیروهای استخباراتی او را می‌گرفتند و زندانی کرده یا تحویل فرقه می‌دادند. جالب اینجاست هنوز فرقه اعلام نکرده که محمود دهقان فرار کرده و رفته است. روزی که محمود دهقان بیرون آمد مشخصات وی به سازمان‌های بین‌المللی و پلیس آلبانی اعلام شد تا در مقابل توطئه‌های آتی فرقه در آمان باشد. حال محمود دهقان آزاد است و حتی پلیس و مقامات قضایی آلبانی هم نمی‌توانند برای وی مشکل تراشی کنند. نکته مهم دیگر در ماجرای محمود دهقان این بوده که پلیس آلبانی به فرقه گفته است طبق قانون آلبانی وی تصمیم گرفته از گروه شما بیرون بیاید و دیگر میان شما نباشد و ما نمی‌توانیم او را تحویل شما دهیم و این موضوع پیام مهمی برای فرقه دارد. این اولین بار بود که ما متوجه شدیم که دولت اینجا آن قدر هم با فرقه همراه نیست. رویداد اخیر مظنه‌ای برای ما بود تا به نجات افراد بیشتری از فرقه امیدوار شویم.

انشالله با همین مکانیسم افراد بیشتری خودشان را از زندان رجوی نجات می‌دهند و خانواده‌های بیشتری خوشحال می‌شوند.

افراد نجات یافته در آلبانی چگونه امورات خود را می‌گذرانند

به غیر از دو نفر از دوستانمان که به جهت کهنه‌سنی قادر به کار کردن نیستند تمام



گزارش سفر مسئولان «آسیلا» به ایران

خواسته خانواده‌ها به زودی محقق می‌شود

در این دیدار به خانواده‌ها نوید داده شد که ارتباط با عزیزانشان که خواسته دیرینه آنها بوده و رجوی مانع از تحقق آن می‌باشد به زودی زود محقق گردد. در تمام نشست‌های برگزار شده، ارتباط تصویری با آلبانی برقرار شد و اعضای فعال در آسیلا نیز گزارشی از آخرین وضعیت داخل اردوگاه مجاهدین خلق ارائه دادند



جمع بزرگی از خانواده‌ها که از شهرهای مختلف ایران آمده بودند حضور یافتند. در این دیدار به خانواده‌ها نوید داده شد که ارتباط با عزیزانشان که خواسته دیرینه آنها بوده و رجوی مانع از تحقق آن می‌باشد به زودی زود محقق گردد. در تمام نشست‌های برگزار شده، ارتباط تصویری با آلبانی برقرار شد و اعضای فعال در آسیلا نیز گزارشی از آخرین وضعیت داخل اردوگاه مجاهدین خلق ارائه دادند.

مسئولین آلبانیایی آسیلا علاوه بر حضور در جمع خانواده‌ها میهمان خانواده آقای حسن حیرانی مدیر اجرایی آسیلا بودند و شمه‌ای از مهمان نوازی ایرانی را به عینه مشاهده کردند. در این دیدار زحمات این مدت حسن حیرانی، دوستان و همکارانش در آلبانی مورد تقدیر مهمانان قرار گرفت.

به گزارش انجمن نجات، مهمانان انجمن نجات پس از این سفر عازم تهران شدند و در

مسئولین انجمن «آسیلا» از آلبانی ضمن حضور در ایران با خانواده‌های عضو انجمن نجات دیدار کردند.

به گزارش فراق، به دنبال دعوت مدیرعامل انجمن نجات ایران، از جانب خانواده‌های اعضای گرفتار در مقر فرقه رجوی در آلبانی، داشامیر مرسولی، جرجی تاناسی و ولادمیر ویزی از مسئولین آلبانیایی انجمن حمایت از ایرانیان مقیم در آلبانی (آسیلا) صبح پنجشنبه ۱۹ خرداد ۱۴۰۱ وارد تهران و مستقیم عازم اصفهان شدند.

آن‌ها در جمع خانواده‌های اصفهانی حضور یافتند و به ارائه گزارشی از فعالیت‌های خود در راستای کمک به آسیب دیدگان فرقه رجوی و دیگر اقدامات فرهنگی و حقوق بشری که در آلبانی صورت گرفته است پرداخته و به سؤالات حاضران پاسخ دادند.

دومین مقصد مهمانان انجمن نجات، شهر شیراز بود که در جمع خانواده‌های این شهرستان نیز حاضر شدند و پای دل آنها نشسته و ابراز امیدواری کردند که شرایط به زودی بهتر شده و با توجه به اقداماتی که صورت گرفته است احتمال امکان برقراری ارتباط خانواده‌ها با عزیزانشان بیشتر شود. مقصد سوم این مهمانان مشهد مقدس بود.



به دنبال وحشت از پیامدهای لغو گردهمایی اول مرداد ماه

کاه کشان «مریم قجر» در سکوت کامل خبری برگزار شد

رقص و پایکوبی در «اشرف ۳» هزمان با دومین روز محرم

اظهار داشته بودند، لغو شدن مراسم ربطی به ما ندارد و باید حق الزحمه ما را کامل پرداخت کنید.

شکست فضاقت بار فرقه رجوی در ماجرای لغو گردهمایی سالانه خود که برایشان حدود دو میلیون دلار آب خورد، برای مریم قجر قابل تحمل نبود و به این جهت سعی نمود در مراسمی، یک خیمه شب بازی سر هم کند تا تکه استخوانی از آن برای لیس زدن پیدا کند.

هم اکنون دار و ندار مجاهدین به دو هزار نیرو نمی رسد و از زمان ورود به آلبانی نیز یک سوم اعضا از مقر «اشرف ۳» جدا شدند یا فرار کردند.

کارشناسان می گویند، مریم قجر هنوز از کابوس گردهمایی لغو شده رهایی نجسته و به جهت وحشت از رسوایی دیگر سعی نموده مراسمی برگزار کند تا اندکی از ناکامی حاصل از اقتضاح های رخ داده، نجات یابد.

در بین مهمانان دعوت شده به این شوی مجازی، به جز جان بولتون که آن هم معلوم الحال و معلوم الاجرت است، هیچ شخصیت شناخته شده دیگری وجود نداشت.

پیش از این و در تشیی دیگر، ۲۳ نفر از مقام های آمریکایی، ایتالیایی و کانادایی که جهت شرکت در گردهمایی سراسری فرقه رجوی در اول مرداد ماه به تیرانه، پایتخت آلبانی آمده بودند با سران این فرقه درگیر شده و

مراسم کاه کشان مریم قجر عضدانلو، همسر غیرشرعی مسعود رجوی، روز نهم مرداد ماه در سکوت کامل خبری برگزار شد.

به گزارش فراق، فرقه تروریستی رجوی به دنبال لغو گردهمایی خود به دستور اربابش آمریکا که هزینه و تبلیغات زیادی برای آن کرده بود، روز نهم مرداد و همزمان با دومین روز ماه محرم با دعوت از چند جین ورشکسته سیاسی، طی مراسمی مجازی در مقر «اشرف ۳» به رقص و پایکوبی پرداخت.

نکته جالب اینجاست فرقه حتی جرأت رسانه ای کردن این مراسم را نداشته و آن را پس از گذشت دو روز، با عنوان «کَهکشان اشرف» خبری کرده است.

افشای اسنادی از روابط پشت پرده دولت آلبانی و فرقه رجوی

صدور کارت دولتی برای ۴ نفر از زنان سرکرده



منیره یعقوبی

انسیه مطلبی

در اسنادی که اخیرا از روابط پشت پرده دولت آلبانی و فرقه رجوی منتشر شده، مشاهده می شود برای ۴ نفر از زنان سرکرده در این فرقه کارت هویتی دولتی صادر شده است.

به گزارش فراق، در تصاویر لو رفته از وزارت کشور آلبانی، کارت های دولتی به نام های انسیه مطلبی، منیره یعقوبی، ثریا ترابی و زهرا اسلامی به چشم می خورد که منظور انجام کارهای پوششی برای این افراد صادر شده است.

این اسناد چندی پیش توسط گروهی موسوم به «عدالت وطن» در اختیار رسانه های آلبانی قرار گرفت.

افشای این اسناد موجی از تنفر و انزجار از فرقه رجوی را در جامعه آلبانی به راه انداخته و دولت آلبانی نیز راهی به جز اخراج رجوی در جهت توسعه کشور و الحاق به اتحادیه اروپا در پیش خود ندارد.



درب جنوب برونند. ما هم دلیل را پرسیدیم. به ما گفتند فرماندهان مجاهدین اعلام کردند این نفرات خانواده نیستند، از نیروهای سپاه هستند و قصد بمب‌گذاری دارند. مجدد فرمانده پلیس عراق به مقر خانواده‌ها آمد و گفت به ما دستور دادند که تمامی وسایل خانواده‌ها را برگردیم. جستجوها آغاز شد و بعد از چهار ساعت دست خالی از مقر خانواده‌ها سوار ماشین شدند. فرمانده پلیس را صدا زدم گفتم اصل بمب را پیدا نکردید می‌دانید کجاست؟ با تعجب گفت نعم، گفتم در قلب مادران و خواهران، برو به فرمانده‌ها فرق بگو ما بمب اصل را پیدا کردیم ولی قابل حمل نیست.

دقیقا یک هفته از این جریان گذشته بود که همان فرمانده پلیس گفت، خانواده‌ها می‌توانند در درب جنوب مستقر شوند. وای خدای من این یک معجزه بود. معجزه محبت و استقامت خانواده‌ها. عده‌ایی از مادران پیر را مقابل درب اسد مستقر کردیم و با چند خانواده تقریبا جوان به طرف درب جنوب با حدود بیست بلندگوی شیپوری حرکت کردیم. احمد هاجری آچارفرانسه و به فوت و فن وسایل فنی آگاه بود. اول بلند گوها را به سیاح‌ها بستیم. چند هفته‌ایی به همین منوال حرکت کردیم. گرما به ما امان نمی‌داد. خاک پودر شده عراق

چند مقرر به نزدیک دیدیم که دخترها با هم قدم می‌زدند و تا متوجه ما شدند سریعا به درون مقرر رفتند. پلیس عراق گفت این مقررها را می‌بینید همه مختص به دختران و زنان اسیر در فرقه است و بعضی از افراد مخالف با رجوی هم در بین این‌ها و مقرر ۲۵ هستند.

خودمان را به پشت سیاح‌ها رساندیم. نفرات فرقه مثل وحشی‌ها حمله‌ور شدند. با داد و بیداد، حرکات زننده و با سنگ زدن و پرت کردن آهن، سنگ، شیشه شکسته و فحش‌های رکیک به هر نحو ممکن می‌خواستند مانع حرف زدن خانواده‌ها شوند.

حساسیت حضور خانواده‌ها در درب جنوب بسیار بالا بود. یعنی فرقه به هیچ عنوان نمی‌خواست که پای خانواده‌ها به این درب برسد چون اگر ما در این مکان مستقر می‌شدیم و دختران و زنان و کسانی که بریده بودند، صدای خانواده‌ها و جدادگان و به خصوص صدای بتول سلطانی که رقص‌هایی می‌رقصید و مسعود رجوی با هزاران زن را افشا کرده بود، می‌شنیدند و به طبع دختران و زنان از فساد پنهانی فرقه باخبر می‌شدند.

بعد از چند روز فعالیت که می‌خواستیم بلندگوها را نصب کنیم، از طرف ارتش عراق دستور دادند که دیگر خانواده‌ها اجازه ندارند به

مرداد ماه سال ۸۹ بود. گرما در بیابان‌های خشک عراق بیداد می‌کرد. تصمیم داشتیم همراه خانواده‌های چشم انتظار از درب اسد به طرف درب جنوب حرکت کنیم. هرچند این فاصله خطرات بسیار زیادی داشت و نفرات اجیر شده فرقه با سنگ، آهن پاره و شیشه شکسته به طرف خانواده‌ها حمله‌ور می‌شدند، ولی کسانی که در این مدت از زندان اشرف فرار کرده بودند بسیار تاکید داشتند که هرچه زودتر درب جنوب مستقر شوید.

بعد از چند ماه مجوز حرکت از ارتش و پلیس عراق را که در آنجا مستقر بودند، گرفتیم. من بودم و احمد هاجری، خانم میرزایی، خانم حمیدفر و مرحوم خانم شوکت قاسمی. با ماشین‌های لندکروز ارتش عراق و چند سرباز ارتش و پلیس به طرف درب جنوب حرکت کردیم. گرمای شدیدی بود. از ابتدای حرکت ما، نفرات اجیر شده فرقه متوجه شدند و بقیه را هم خبردار کردند که خانواده‌ها به طرف درب جنوب می‌روند. تقریبا ۲۰ دقیقه طول نکشید که نفرات فرقه به طرف ماشین‌ها با سنگ و آهن حمله‌ور شدند. ماشین‌هم به سختی روی خاک‌های نرم حرکت می‌کرد. به هرصورت با تمام تهدیدها و فحش‌ها و سنگ‌هایی که به ماشین‌ها می‌خورد به درب جنوب رسیدیم. از

به انجمن آسیلا و نفرات رحمی خواهند کرد؟
فرقه می داند که تک تک اعضای نجات یافته از افکار شیطانیه رهبر این فرقه آگاهی دارند، می داند که محمود دهقان ۳۵ سال تمام از تمامی جنایات فرقه اطلاع کامل دارد، این بی‌شرمان و دروغ‌گویان می دانند جدانشده‌ها به قدری آگاه به اطراف خود هستند که غیر ممکن است در این شرایط نقطه ضعفی به دژخیمان رجوی بدهند، می‌دانند تمام اعضای انجمن آسیلا چندین دهه از تروریسم رجوی زخم خوردند. آسیلائی من بمان و بتاز، چون دریای خروشان، چون شیر غران و چون عشق همیشه جاویدان.

و مخالفین فرقه از زن و مرد در همین محل نزدیک روستا اسکان داده شده بودند.
ما با چنین شرایط سخت و نا امن برای آزادی بچه‌ها تلاش کردیم؛ شبانه روز تمامی کانکس‌های خانواده‌ها از طرف دژخیمان رجوی مورد حمله قرار می‌گرفت، با سنگ، آهن پاره و ذغال‌های گداخته که به طرف مادران و پدران پیر پرتاب می‌کردند.
در کنار بعضی از همین ذغال‌ها بنزین هم در شیشه‌های کوچک می ریختند که موقع برخورد با زمین شعله‌ور شود.
وقتی دژخیمان خونخوار و دجال با مادران و پدران پیر این‌گونه رفتار می‌کردند آیا الان

شبانه روز در هوا معلق بود. دوباره سعی کردیم مجوز وصل دکل را از ارتش و پلیس بگیریم و بعد از آن اجازه حمل کانکس و خیابان‌کشی و درخت‌کاری و کاشت سبزی را هم گرفتیم. به هر صورت یک زندگی عادی را در درب جنوب آغاز کردیم.
ناگفته نماند روستایی نزدیک محل استقرار خانواده‌ها در درب جنوب بود که از طرفداران سرسخت فرقه بودند و نفر به نفر آن‌ها مسلح شده بودند تا اگر زمانی کسی از فرقه و از این محل قصد فرار داشته باشد اهالی همین روستا به وی شلیک کنند. به همین خاطر کسی از این محل نمی‌توانست فرار کند و تمام بریده‌ها

پرونده ای که مسکوت مانده است

مرگ مشکوک کارگر آلبانیایی که زباله‌های «اشرف ۳» را جمع می‌کرد

LAJMËRIM
Me hidhërim të thellë njoftojmë ndarjen nga jeta të njeriut tonë të shtrenjtë

Shaban Ceni
Vjeç 64
Varrimi bëhet ditën e Dielë 10.07.2022
Ora: 11:00
Adresa: Lgj. Perimore, Ferm Sukth Tek Kantina
Me respekt nga Familja
Ju falenderojmë për pjesëmarrjen

QETESIA
Xhevahir Arifi
Sherbim 24 ore
SHERBIME EDHE JASHTE SHITET
cel.0682066680

موضوع مرگ‌های مشکوک در فرقه رجوی از گذشته تا کنون مطرح بوده اما اخبار ناگواری که اخیراً منتشر می‌شود عواقب بی‌توجهی به آن است که هشدارش را پیش از این روزنامه‌نگاران و فعالان حقوق بشر آلبانیایی داده بودند.

ندارد و مرگ وی کاملاً مشکوک است.
همچنین منابع محلی به خبرنگار فراق گفتند که فرقه از موضوع ارتباط این کارگر با اعضای ناراضی «اشرف ۳» خبردار شده بود و به همین جهت در یک نقشه کشیف جان کارگر بیچاره را گرفته است.

پرونده مرگ فجیع کارگر آلبانیایی که زباله‌های «اشرف ۳» را جمع می‌کرد هنوز پس از گذشت دو ماه و نیم مسکوت مانده است.

به گزارش فراق، «شعبان جینی» که کارگر زباله جمع‌کن بخش خصوصی در منطقه ماتز آلبانی بود، ۱۶ تیرماه به داخل محفظه خودروی جمع‌آوری زباله کشیده شد و به طرز فجیعی جان باخت.

نکته مهم اینجاست که گفته می‌شد نامبرده با برخی اعضای مقر «اشرف ۳» رابطه دوستی برقرار کرده بود و چون اعضا به او می‌گفتند که فرصت یا اجازه خروج از مقر را ندارند وی هم با اعتماد نسبی که پیش آمده بود هر از گاهی برای آن‌ها شارژ تلفن همراه یا گوشی دست دوم تهیه کرده و به آنها تحویل می‌داد. کارشناسانی که پرونده درگذشت این کارگر بخت برگشته را بررسی کردند، گزارش دادند با توجه به مکانیزه بودن دستگاه جمع‌آوری زباله، امکان این که «شعبان جینی» ناخواسته به داخل محفظه کشیده شده وجود

«مصطفی بهشتی» جدانشده جدید از فرقه رجوی

زندگیم را دوباره خواهم ساخت



مصطفی بهشتی مشهور به میلاد که از چند وقت پیش در بیرون از فرقه زندگی می کرد سرانجام با انتشار بیانیه رسمی جدایی خود را از فرقه رجوی اعلام کرد.

به گزارش فراق، وی در بیانیه‌ای که منتشر کرد، گفت: هر چه بود آن کابوس وحشتناک و دراز به پایان رسید و من با مهر خانواده و کمک دوستان و دردها را فراموش و زندگیم را دوباره خواهم ساخت.

در متن بیانیه بهشتی آمده است:

اینجانب مصطفی بهشتی متولد ۲۱ آبان ۱۳۶۲ تهران، بدینوسیله جدایی رسمی و علنی خود از فرقه سازمان مجاهدین را اعلام می‌کنم.

من در شهریور سال ۱۳۸۰ از طریق یک قاچاقچی مجاهدین به نام محسن که اصلیت وی سنندجی بود از مرز ایران خارج شدم و به مدت ۲ روز در ترکیه بودم. آنجا فردی سراغ من آمد که بعدها فهمیدم که این فرد ایرج مصداقی بوده که در ترکیه هوادار مجاهدین بود و با نام حمید شناخته می‌شد.

وی به من گفت ما می‌خواهیم تو را به کشورهای اروپایی ببریم ولی قبلش باید برای زیارت حرم امام حسین(ع) به عراق بروی. از مرز ترکیه من را به کردستان عراق و سلیمانیه بردند. بعد از چند روز در بغداد تحویل پایگاه مجاهدین دادند. در این پایگاه زنی به نام پروین (زهره شغایی) با من صحبت کرد و گفت تو را به کمپ می‌بریم تا کارهای تو حل و فصل بشود و به اروپا منتقل کنیم. من به آنها گفتم من قرار بود در ترکیه نزد برادرم (مرتضی بهشتی) بروم و با او کار کنم. پروین گفت برادرت هم پیش ما هست و اون رو حتما می‌بینی.

بعد از چند روز مرا به قرارگاه اشرف منتقل کردن و بعد از ۲۰ روز من برادرم را از نزدیک دیدم. برادرم گفت تو چرا به اینجا آمدی و مگه ترکیه نرفتی؟ گفتم، اینها گفتن بیا اینجا تا کارهای اداری پناهندگی تو حل و فصل شود که به اروپا بفرستیم. برادرم چیزی نگفت و فقط سرش را پایین انداخت و سکوت کرد و غمی

بزرگ برچهره او نشست...

طی سالیان من اجازه تماس با خانواده ام را نداشتم و حتی با اینکه مادرم قبل از فوتش در خواست تماس با من را داده بود ولی مجاهدین حتی به من اطلاع نداده بودند و اجازه تماس ندادند. مادرم از اینکه نتوانسته بود با من حرف بزند و صدای من را بشنود فوت کرد.

طی این سالیان بارها خانواده ام پشت درب اشرف و لیبرتی آمدند ولی اجازه ملاقات با من را نداشتن و هر بار باید علیه خانواده ام موضعگیری می‌کردم و متن‌ها و نوشته‌های آنها را دستنویس می‌کردم.

من اواخر اسفند ۹۹ از مجاهدین جداشدم البته با یکسال و نیم تاخیر چون که در این مدت اجازه جدایی به من نمی‌دادند. من حدود یکسال در نشست‌ها و مراسم‌ها شرکت نمی‌کردم، خواهان جدایی بودم ولی به شکل‌های مختلف می‌خواستند مرا وادار به ماندن بکنند ولی من چند بار در خواست جداییم را تکرار کردم و اصرار کردم و با تحمل سختی‌های بسیار روی حرفم ایستادم تا جداشدم.

بعد از جداشدن از فرقه هر ماه که برای

گرفتن ماهانه به مجاهدین مراجعه می‌کردم. یک برگه و متن و نوشته‌های خودشان را جلوی من می‌گذاشتند و می‌گفتند این را دست نویس کن و امضا کن تا ما پول ماهانه تو را بدهیم. اکثر بچه‌های جدانشده در جریان این جنایت مجاهدین و شکنجه روحی آنها با من هستند.

من به دلیل بیماری که دارم یکسال از آنها خواهش کردم که پول ماهانه من را بیشتر کنید که بتوانم داروهایم را تهیه کنم ولی طی این یکسال و نیم هرگز این کار را نکردند و می‌گفتند مگر ما بنیاد خیریه هستیم که به شما بدهیم. این فرقه از کمک‌هایی که می‌دانست برای من وامثال من حیاتی است دریغ می‌کرد درحالی که تمام اموال و دارایی این سازمان حاصل سالها عمر ما است اما برای جلب حمایت از خارجیان بی‌مصرف میلیونها خرج می‌کند. اگر چه من در این سالیان درد و عذاب فراوان کشیدم که هنوز هم آثار دردناک آن سالیان با من همراه است اما هر چه بود آن کابوس وحشتناک و دراز به پایان رسید و من با مهر خانواده و کمک دوستان و دردها را فراموش و زندگیم را دوباره خواهم ساخت.

آخرین آمار جمعیت «اشرف ۳»

یک سوم اعضا از زمان ورود به آلبانی از فرقه رجوی جدا شدند



مجاهدین هستیم، در سوئد زندگی می‌کنم و روزانه اخبار داخل ایران را دنبال می‌کنم، شرایط داخل ایران و معیشت مردم اصلا خوب نیست و تو جوان هستی و پتانسیل برای اعتراض داری و باید مردم را تشویق به اعتراض علیه دولت بکنی، تا می‌توانی شعارنویسی کن و...»

بر اساس قوانین فرقه هر کاربر در «اشرف ۳» حداقل باید پنج حساب کاربری در تلگرام، توئیتر و اینستاگرام داشته باشد که هر حساب جعلی هم نام فیک و بیوگرافی خودش را دارد. بارها تصاویر مختلفی از کمپ آلبانی منتشر شده، این افراد مغزشویی شده شبانه روز و در شیفت‌های مختلف از قبل تعیین شده با هدف ایجاد تنش و استرس در بین کاربران فضای مجازی ایران با تولید اخبار گمراه و دلسرد کننده حضور دارند تا ذهن و روان مخاطبان را در دست بگیرند.

مصطفی پسر مسعود رجوی و حنیف ناظم زمردیان از جمله افراد بسیار نزدیک به رجوی بودند که طی این سال‌ها راهشان را از رجوی جدا کردند.

آمار اعلام شده غیر از مزدوران محدود فرقه در اروپا و آمریکا است که در بین آن‌ها نیز افراد جدا شده‌ای وجود دارد اما از ترس جانانشان جرات اعلام رسمی ندارند.

بیش از ۱۵۰۰ نفر از این افراد شبانه روز به تولید اخبار جعلی وادار می‌شوند تا افکار عمومی جامعه ایران را منحرف نمایند.

فعالیت اعضا به این شیوه است که در گروه‌های تلگرام و صفحه‌های اینستاگرام، فیس بوک و توئیتر طعمه‌های خود را شناسایی کرده و با بیوگرافی جعلی که ارائه می‌دهند دختران و پسران جوان را فریب داده و به اعتراض و شعار نویسی دعوت می‌کنند. مثلا می‌گویند: «من فلائی و هوادار

بر اساس آمار رسمی که اخیرا به دست فراق رسیده، کل جمعیت مقر «اشرف ۳» در آلبانی تا دو ماه پیش دوهزار و ۴۳۱ نفر بوده است.

به گزارش پایگاه خبری-تحلیلی فراق، بر اساس این آمار، یک هزار و ۱۰۲ نفر از اعضای این فرقه بین ۶۰ تا ۷۰ سال سن دارند که حدود ۴۵ درصد اعضا را شامل می‌شود.

۱۱۹ نفر در این آمار منتشر شده بالای ۷۰ سال سن دارند که مسعود رجوی ملعون هم در این بازه سنی قرار دارد.

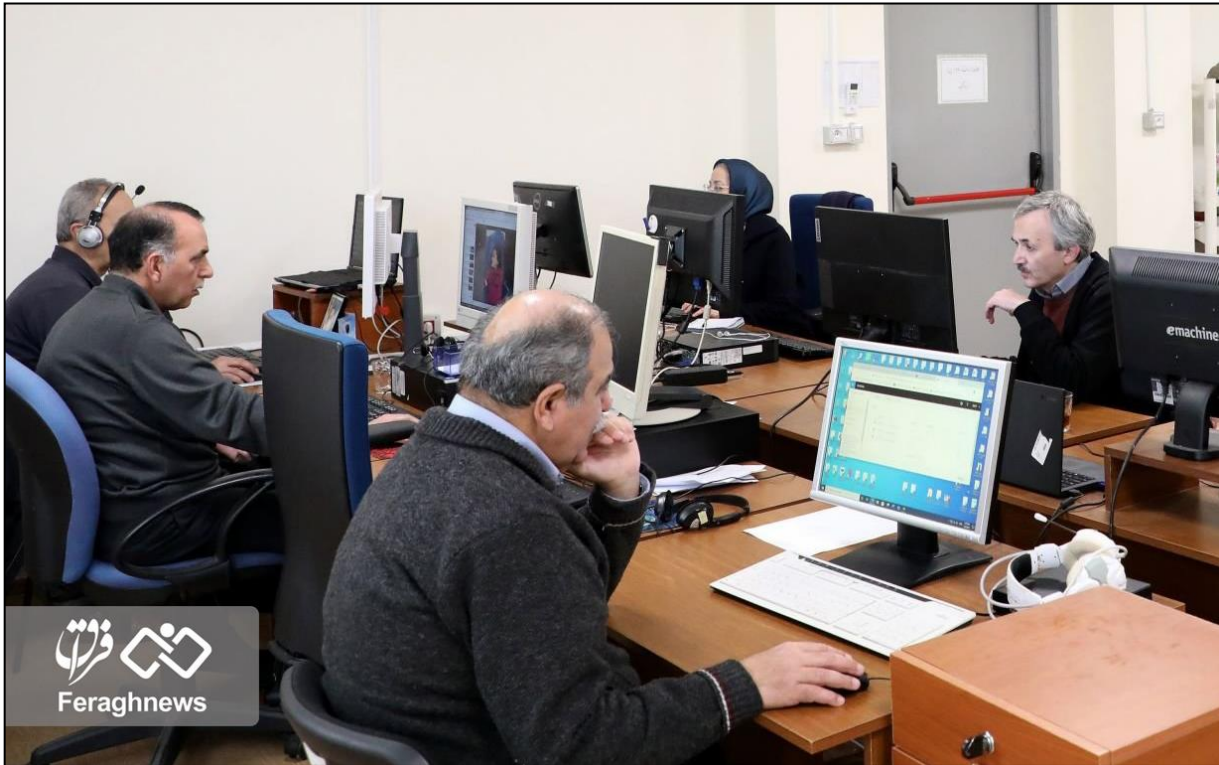
همچنین ۸۸۹ نفر از این افراد بین ۵۰ تا ۶۰ سال هستند که این بازه هم حدود ۳۷ درصد جامعه «اشرف ۳» را دربر می‌گیرد.

آمار اعضای فرقه رجوی هنگام ورود به آلبانی سه هزار و ۲۲۸ نفر بود و الان حدود هزار نفر از این جمعیت طی سال‌های اخیر از این فرقه تروریستی اعلام جدایی کردند.

در عملیات‌های جاری تشکیلات مخوف رجوی چه می‌گذرد؟

این هفته ۳ مرز سرخ رد کردم

مسئول نشست تا همه فاکت نویسنده ول کن نیست



عینه و ملموس در آنها می‌دیدم که باعث می‌شد بیشتر به انقلاب و اهرم‌های آن چنگ بزنم.

۲) نجاتی: سرخی نداشت. در این هفته که مصادف بود با آمدن خواهران از اشرف لحظات داشتم که بروم با آنها سلام و علیک کنم اما با استفاده از چارچوب‌ها نمی‌رفتم.

۳) قاسم زاده: جمعندی اش نکته‌ای نداشت اما در فاکت‌های روز دوشنبه و سه شنبه اش آورده است: در تصاویر دیگری از انتخابات فرانسه و خیابانهای پاریس که با آن آشنا بودم یادآوری خاطرات داشتم که در دنیای عادی و زندگی طلبی بود. برای ورزش می‌خواستیم اقدام کنیم هوا گرم و گرد و خاکی بود غر زدم که این چه مملکتی است که قیاس با کشورهای دیگر و در دنیای عادی و زندگی طلبی بود. در یک مسابقه دوچرخه سواری در کشوری که در آن رفت و آمد داشتیم، تمایل به قیاس بین موقعیت‌ها را داشتیم.

سرخ توسط برخی نفرت‌نشان دهنده غفلت‌شان است. فاکت‌های حسرت به دلی، اساساً مربوط به محمد رضا قاسم زاده و رو به خارج بود. قربان عرب حسرت به دلی با یادآوری خاطرات را نوشته بود. محمد دهبیم عمدتاً ورزش و خودنمایی‌هایش برجسته است. برخی نفرت‌منجمله قربان عرب و جواد براتی چرت می‌زدند.

نکات برجسته جمع‌بندی گزارشات:

۱) براتی: یک فاکت مرز سرخ مناسباتی داشتم، چشمان ۱۲ مورد داشتم. با یادآوری تعهدم به نوامیس ایدئولوژیکی آن را قطع کردم. فاکت ارادی ام ۹ تا بود که اغلب آنها عدم آماده باش و عدم هشیاریم بود کلاً لحظه جنگم بود. فاکت چشمان ۱۲ تا داشتم که لحظات متناقض بودن درون و بیرونم بود. نوشتن اسم و الصاق کردن آن برایم مشکل است. این هفته احساسم از فاکت‌ها و ابتلائات که در مواقع مختلف مواجه می‌شوم عملاً صفر صفر را به

«عملیات جاری» یکی از مهم‌ترین ابزارهای سرکوب فردی در فرقه رجوی محسوب می‌شود.

به گزارش فراق، در عملیات جاری هر فرد باید از درون با خودش مبارزه کرده و با سرکوب احساساتش، مغز خود را برای پذیرش فرمان‌های فرقه‌ای آماده سازد.

در ادامه بخشی از گزارش‌های لو رفته از عملیات‌های جاری در این فرقه ضد حقوق بشری را می‌خوانید تا ببینید در قرن ۲۱ چگونه شخصیت گروهی از انسان‌های بخت برگشته قطعه قطعه می‌شود. لازم به توضیح این است که این گزارش‌ها مربوط به سال‌های گذشته است و اخیراً از سیستم‌های کامپیوتری «اشرف ۳» در آلبانی به بیرون درز کرده است.

در گزارش افشا شده آمده است: فاکت خاطرات تقریباً محور مشترک تعدادی از گزارشات است. نداشتن فاکت‌های چشمان و یا نداشتن



۴) حبیبی: ۳۰ فاکت داشتم یک مورد سرخی و ۸ مورد چشمان. نوشتن اسامی و فاکت‌های مربوطه به روز جشن و همچنین فاکت مرز سرخها برایم سخت بود بنویسم که با شاخص بیان و تعهدات خودم در وصل به صورت کسر آنها را نوشتم. این هفته از اینکه احساس کردم قفل کاری مان دارد باز می شود احساس خوبی داشتم، که کمک میکرد علافی و وقت تلف کردن که زمینه سرک کشیدن ج است نداشته باشم.

۵) میرواقف: سرخی نداشتم. ۸ مورد چشمان. از موقعی که توانستم فاکت‌های چشمان و آب بندی را دستگیر و با ف و نون بجنمگم و فاکت‌های متفرقه داخل مناسباتم کمتر شده است.

۶) سیف اله سوری: سرخی نداشتم، ۸ مورد چشمان. به دلیل موضوعات کاری و مناسبات تنگاتنگ با خواهران هر روز صبح آماده باش وارد می شدم که کمک میکرد هشیاری کامل داشتم. بدلیل مراجعات خواهران نسبت به هفته های قبل میگذاشتم که خواهران خودمان طرف حساب آنها باشند که مثبت بود و خودم را درگیر نمیکردم. بیشتر فاکت‌هایم درون مناسبات و چشمان بود چون تعهد گذاشته بودم نمی گذاشتم که لحظه از نقطه به خط تبدیل شود.

۷) قربان عرب: این هفته ۲۷ فاکت داشتم، که دوازده مورد آن به داخل مناسبات بر می گشت. یک مورد رد کردن سرخی داشتم، سه فاکت چشمان، ۴ فاکت حسرت به دلی داشتم، فاکت‌ها را روزانه یادداشت کردم به جز دو مورد آن که شبها ثبت نکردم.

۸) رضا ستوده مرام: این هفته سه مورد رد مرز سرخ داشتم که به دلیل آماده باش نبودنم بود. فاکتی که نوشتنش برایم سخت بود مرز سرخها بود که در الصاق اسامی به حساب و کتاب میپرداختم ولی نهایتا با اصل بیان بی چشمداشت و آن دو نوشتم.

۹) علیرضا غفورزاده: سرخی یک مورد، چشمان سه مورد. این هفته یک فاکت داشتم که برایم سخت بود و در خود فرورفتن داشتم. این هفته گلوگاهم بیشتر چشمان بود.

۱۰) محمد دیهیم: این هفته سه مرز سرخ رد کردم. از غفلتم بود. سختم بود که اسامی را

فاکت ننویسند ول کن نیست و تلاش می کند با زیر سوال بردن وضعیت فرد و اینکه نوشتن فاکت او اصلا قابل پذیرش نیست، او را مُجاب نماید که در همان نشست به نوشتن فاکت بپردازد و آخر از همه فاکت هایش را بخواند و برای این بی توجهی خودش که به جمع بی احترامی کرده است معذرت خواهی کرده و انتقاد اضافی دیگر از خود نماید.

الصاق کنم که با بحث بیان لحظه ام چرخاندم. تعهد این هفته دستگیری هر چه بیشتر فاکت‌ها بخصوص فاکت چشمان و بیان آن هست. جواد براتی به رغم اینکه فاکت می نویسد ولی توازن در فاکت‌هایش نیست، چه در نشست و چه در بیرون فضای مجموعه بسته و بی کنش واکنشی دارد. در عملیات های جاری مسئول نشست تا همه

روایت یک عضو نجات یافته از فرقه رجوی

من در سراب دنبال واقعیت بودم

داشته باشد و برای این که اعضایش را سرگرم کند بحث انقلاب طلاق را علم کرد و همه اعضا را درگیر این بحث کرد. این ترفند دیگری بود تا خط و استراتژی رجوی از سوی اعضا زیر سؤال قرار نگیرد و با فریب همه را درگیر این بحث کرده بود. شایده رجوی را هیچ کس نمی تواند مانند ما جدا شده ها درک کند چرا که با پوست و گوشت و استخوان آن را لمس کردیم. هر چه جلوتر می رفتیم ذات رجوی بیشتر برملا می شد و اعضای سازمان نسبت به رجوی بیشتر زاویه پیدا می کردند. فاصله ها به جایی رسید که رجوی احساس خطر کرد. دیگر به اسم انقلاب هم نمی توانست افراد را قانع کند. نقطه عطف دیگر در بروز ماهیت رجوی این بود که علناً گفت منطق ما تیر و تبر و تپانچه است و گفت هر کس قصد جدایی دارد حشش اعدام است. خلاصه با این اطلاعات اعضا را می ترساند. و البته ناگفته نماند که خیلی ها را مخفیانه سر به نیست کردند. من که در سراب دنبال واقعیت بودم به مرور زمان به ماهیت رجوی پی بردم. نه تنها من بلکه خیلی از دوستان دیگر هم شرایط مرا داشتند. به جرات می توانم بگویم بیش از ۵۰ درصد از اعضای سازمان جدا شدند. چه آنهایی که علیه سازمان دست به افشاگری می زدند و چه آنهایی که ساکت هستند و چه آنهایی که از تشکیلات جدا شدند و هنوز هم به دلیل فشارهای معیشتی هوادار هستند. همه به ماهیت رجوی پی بردند و فهمیدند رجوی از روز اول با دروغ و فریب کارش را پیش برد که اگر غیر از این بود جدا نمی شدند. در شرایط حاضر آنهایی که در تشکیلات ماندند کسانی هستند که به دلیل مغزشویی ها مسخ شدند. اگر روزی نوری و روشنایی به آنها بتابد مطمئن هستم از بین این جماعت خیلی ها جدا می شوند و به دنیای آزاد بر می گردند.

آنهایی که هنوز دم از رجوی ها می زنند بردگان فکری هستند که در چنبره فرقه ای رجوی گرفتارند.



نوارهای ویدئویی سازمان را گوش می کردم. مسئولین از ما می خواستند برداشت ها و دریافت های خودمان را به صورت کتبی گزارش کنیم و من در آن مقطع در گزارش هایم رجوی را بلا تشبیه جای امام حسین می دیدم. کسی که بر علیه ظلم و ستم و بی عدالتی به جهاد برخاسته است.

طولی نکشید به عراق اعزام شدم. بعد از عملیات به اصطلاح فروغ جاویدان، در نشستی که رجوی جهت جمع بندی عملیات گذاشته بود اصلی ترین بحث این بود که نیروها در پشت تنگه زن و بچه (خانواده) گیر کرده بودند و اگر در عملیات شکست خوردیم اشکالش به اعضای سازمان است نه رهبری. در این رابطه به اندازه سر سوزنی هم رجوی علت شکست را در خودش نمی دید. و همان زمان بود که من متناقض شدم. گزارشی نوشتم و گفتم پیامبر با آن عظمتش می گفت من هم اشتباه می کنم و اشاره کردم چرا این کلمه از زبان مسئولین در نمی آید. منظورم شخص رجوی بود اما هرگز به روی خودشان نیاوردند.

بعد از عملیات فروغ جاویدان فاز عوض شد. دیگر رجوی نمی توانست مثل گذشته عملیات

آنهایی که هنوز دم از رجوی ها می زنند بردگان فکری هستند که در چنبره فرقه ای رجوی گرفتارند.

به گزارش فراق، گلی عضو جدا شده از فرقه رجوی و عضو انجمن نجات مرکز مازندران طی یادداشتی نوشت: بعد از انقلاب ضد سلطنتی ۱۳۵۷ فکر می کردم تنها جریانی که بتواند رویاهای مرا به واقعیت تبدیل کند سازمان مجاهدین خلق است. تا وقتی که در ایران بودم رادیو سازمان مجاهدین را گوش می کردم و متأسفانه تحت القانات یک طرفه بد جواری جذب این سازمان شده بودم. همیشه آرزو می کردم روزی بتوانم لباس مجاهدت به تن کنم و عضوی از مجاهدین خلق باشم. ناگفته نماند آرزوهای من از سر ذوق و شور جوانی بود و نه از سر آگاهی و شناخت ماهوی از این جریان بد ذات.

و بالاخره این شور جوانی کار خودش را کرد و من وارد این سازمان شدم. آن روزها که در ترکیه به سر می بردم و در پایگاه انور حسینی و سپس حیدر کریمی فعالیت می کردم آن قدر شوق و ذوق داشتم که قابل وصف نیست، کتاب های سازمان را می خواندم یا



نگاه حمید محمد آتابای به جهان هستی:

اول شهریور ۱۴۰۱ دوباره متولد شدم

۳۶ سال در چنگال سران فرقه رجوی گرفتار شده بودم و نمی توانستم حتی به اختیار خودم و آن طور که دوست دارم تفریح کنم، راه بروم، خرید کنم، حرف بزنم و حتی فکر کنم

پوچ این فرقه، زمانی که رها می شود به وضوح می گوید که من دوباره متولد شده ام و براحتی و با اختیار خودم نفس میکشم و تفریح می کنم و در خیابان به تنهایی پیاده روی میکنم بدون آنکه در چهار طرف من گماشته های فرقه حضور داشته باشند و یا بعد از شش سال حضور در آلبانی در تابستان توانستم به کنار ساحل دریا قدم بگذارم. به راستی چه جریانات غیر انسانی در داخل فرقه رجوی در حال وقوع می باشد و چه فاجعه انسانی در داخل سازمان ضد انسانی مجاهدین در حال رخ دادن هست که فرد بعد از رهایی از این فرقه ضد بشری احساس راحتی و رضایت می کند؟ آیا حامیان این گروه تروریستی از اوضاع آشفته و غیر انسانی داخل این سازمان مخوف اطلاع ندارند؟ آیا نمی دانند که سران این فرقه چگونه با انسانها چنین برخوردهای غیر انسانی انجام می دهند؟ آیا حقایقی که از زبان جدانشده ها بارها و بارها نقل شده اند را نشنیده اند و یا خود را به کری و کوری زده اند، چرا که منافعشان این گونه حکم می کند؟

احساس خود از تجربه زندگی در خارج از تشکیلات مجاهدین خلق را این گونه بیان می کند: ۱ شهریور ۱۴۰۱ دوباره متولد شدم. حمید محمد آتابای می گوید بعد از ۳۶ سال توانستم نفس راحتی بکشم. ۳۶ سالی که در چنگال سران فرقه رجوی گرفتار شده بودم و نمیتوانستم حتی به اختیار خودم و آن طور که دوست دارم تفریح کنم، راه بروم، خرید کنم، حرف بزنم و حتی فکر کنم. به راستی چرا سران سازمان ضد انسانی مجاهدین خلق که ادعای دموکراسی و برابری حقوق انسانها را دارند و سنگ خلق را به سینه می زنند، این گونه اعضای درون مناسبات شان را به بند می کشند؟ چرا برای اعضای که جان و مال و جسم شان را به استثمار کشیده اند کوچکترین ارزشی قابل نیستند؟ و کسانی را که ۴۰ سال خالصانه برای آنها خدمت نموده اند را همانند خس و خاشاک می شمارند و برای آنها کوچکترین ارزش انسانی قائل نمی شود که فرد بعد از ۳۶ سال گرفتاری در داخل مناسباتهای

تا کنون بارها و بارها درباره حصارهای ذهنی و فیزیکی که اعضای حاضر در مناسبات فرقه مجاهدین خلق را احاطه کرده است، مطالب متعددی شنیده ایم و خوانده ایم. هر فردی که موفق می شود خود را از این حصارها رها کند و به دنیای آزاد بازگردد، کوله باری پر از تجربه و خاطرات تلخ از حضور در این تشکیلات با خود به بیرون می آورد. بازگو کردن و به اشتراک گذاشتن این تجربیات تلخ و واقعی اما، چراغ راه دیگر افراد است تا در دام این فرقه مخرب و منحوس گرفتار نشوند. حمید محمد آق آتابای، جزو جدیدترین افرادی است که اخیراً توانست بندهای فرقه را از جسم و جان و روحش باز کند و بعد از ۳۵ سال طعم زندگی در دنیای آزاد را بچشد. او هم همچون دیگر افراد جدانشده از مجاهدین خلق، یک دنیا حرف و ناگفته دارد. به نوشته انجمن نجات مرکز گلستان، حمید محمد که اکنون ساکن آلبانی است و در کنار دیگر دوستان انجمن آسیلا زندگی شیرینی تجربه می کند،

«محمود دهقان» فردی که به تازگی از «اشرف ۳» فرار کرد

امیدوارم به زودی دادگاهی علیه رجوی تشکیل شود



من صحبت کرد و از من خواست برگردم و یک محل جدا گانه به من بدهند که قبول نکردم. خود جواد گفت که باشه با ما باش و بیرون برای ما کار بکن و خبر بده که من گفتم جاسوسی نمی کنم و کاری هم به شما ندارم. من همان روز تصمیم گرفتم که دیگر برنگردم چون تحمل مزخرفاتی که سالیان تکرار کردید را نداشتم و به قول خود جواد خراسان اگر درخواست بیرون رفتن می دادم باید یک سال می ایستادم و بازهم فشار بیشتر برای ماندن در جهنم شما را تحمل می کردم، ولی انتخاب من فرار از حصری بود که سال ها منتظر رهایی از آن بودم. حرف های زیادی دارم که بگویم اما نمی خواهم یک لحظه به آن جهنم فکر کنم، چون تمام زندگی من را گرفتید.

امیدوارم روزی دادگاهی تشکیل شود تا من هم جزء شاهدان آن باشم و بگویم که چگونه خون همه نفرات را در شیشه کردید تا به خواسته کثیف خودتان برسید. آن روز دیر نیست.

کمیساریا و آمریکا و این فرقه به نام افراد چه پول هایی که به جیب نزد شما اصلا هزینه این جابجایی را ندادید پس دروغ نگویید و ذهن های دیگران را فریب ندهید.

اینکه هر جدا شده ای که حقیقت را به مردم بگوید می شود یاهوگو و شما برای فریب دادن آدم ها این همه جعلیات سرهم می کنید به آن چه باید گفت؟

حالا برای همه روشن می کنم که چگونه از «اشرف ۳» فرار کردم. از دروغ های مکرر و نشست های تکراری مغز شویی خسته شده بودم. هر حرف بی اساسی را به سرنگونی ربط دادید که هیچ پایه ای از واقعیت نداشت و فقط می خواستید مثل نفرات دیگر مرا هم به کشتن بدهید.

من بعد از فرار، سه شبانه روز در داخل بیمارستان «ننه ترزا» خوابیدم و بعد از آن به خانه یکی از هواداران فرقه مراجعه کردم. بعد از یک روز مرا خواستید و با ماشین هوادار شما به اشرف سه آمدم و آنجا بود که جواد خراسان با

«امیدوارم روزی دادگاهی تشکیل شود تا من هم جزء شاهدان آن باشم و بگویم که چگونه خون همه نفرات را در شیشه کردید تا به خواسته کثیف خودتان برسید.»

محمود دهقان گورابی، فردی که به تازگی از فرقه تروریستی رجوی فرار کرده است با انتشار یادداشتی درباره نحوه تصمیم به فرار خود و اظهارات دروغ فرقه درباره وی نوشت: فرار من از فرقه رجوی بعد از ۳۴ سال که تمام زندگیم را بخاطر دروغ های آنها گذاشتم بر پیکر پیر دیکتاتور پوشالی ضربه سنگینی بود. من با فرار از آن زندان به آزادی دست یافتم. چرا می گویم آزادی به جهت این که از چرندیات و مغز شویی راحت شدم و زندگی فردی در کنار خانواده را انتخاب کردم؛ خانواده ای که کابوس فرقه رجوی است.

در رابطه با حرف های سایت دروغ پرداز فرقه رجوی چند نکته را باید عرض کنم:

اول این که هزینه آمدن به آلبانی را که همیشه به رخ می کشید کسی نداد جز

«تلخی رهایی»: اثری که با واکنش فرقه رجوی مواجه شد

تهدید راوی کتاب «تلخی رهایی»



در نظر بگیریم، این کتاب فصل‌های مختلفی دارد. فصل اول اگر شهادت باشد، این کتاب فصل دیگری به نام اسارت دارد. اسرا به دلیل سختی‌هایی که با آن مواجه می‌شوند آرزوی شهادت دارند. همه ما در زندگی با دوراهی روبرو هستیم. همانند حر در واقعه عاشورا که میان دو راهی سپاه یزید و سپاه امام حسین(ع) قرار گرفت. من هم در یک دوراهی قرار گرفتم و بر اساس انتخابم اتفاقاتی برایم رقم خورد که در کتاب آن‌ها را روایت کردم. روایتی که حتی صدای منافقین را درآورد و برایش برنامه ساختند؛ چرا می‌دانستند تأثیر سخنان من که در دل آن اردوگاه بودم، بیشتر است.

وی با بیان اینکه برخی به من انتقاد می‌کنند که با گفتن این خاطرات، دوباره برای خود دردسر درست می‌کنی، گفت: گفتن این حقایق، وظیفه من است. می‌خواهم برای جوانان و نسل آینده روشنگری کنم تا بدانند که چه رخ داده و چه خبر است.

وی ضمن تشکر از کامور بخشایش برای تدوین این اثر، ادامه داد: سرمایه اصلی انتشارات سوره مهر نویسندگانی مانند کامور بخشایش است که با پایمردی خود، کتاب‌هایی مانند «تلخی رهایی» را می‌نویسند. از بیگلری به خاطر بیان این خاطرات و قرار دادن خودش در معرض قضاوت، تشکر می‌کنم. این هم مجاهدتی است که باید از آن تقدیر کرد. او سمت تاریک زندگی خود را در مقابل دیدگان ما قرار داد و از قضاوت نترسید.

علی بیگلری، راوی کتاب «تلخی رهایی»، نیز در بخشی از این مراسم با اشاره به تبلیغات سوئی که علیه وی در این مدت از سوی سازمان انجام شده است، گفت: من از اعضای این سازمان بوده و از داخل این سازمان این حرف‌ها را زده‌ام و همین سبب شده است آنها عصبانی شوند. در این مدت از سوی سازمان تهدید شدم یا به من توهین کرده و من را بی‌سواد خطاب کردند. وی افزود: اگر جنگ را یک کتاب

مراسم رونمایی و معرفی کتاب «تلخی رهایی» یازدهم مردادماه، با حضور جمعی از اهالی فرهنگ در حوزه هنری برگزار شد.

«تلخی رهایی» روایت‌گر اسارت علی بیگلری در اردوگاه اشرف و اتفاقات آن زمان و پس از آن است.

مدیرعامل انتشارات سوره مهر در این مراسم تأکید بر این نکته که سمت تاریک جنگ، شدت نور را نیز مشخص می‌کند؛ در نتیجه از این منظر کتاب «تلخی رهایی»، کتاب مهمی است، افزود: این اثر نشان قسمت تاریک جنگ را روایت می‌کند. اگر در سمتی ما با مبارزانی مواجه هستیم که رشادت به خرج دادند، در سمت دیگر، سمت تاریک جنگ وجود دارد که برنامه‌ریزی شده بود. بیگلری به لحاظ سن و سال در موقعیتی بود که به آن سمت کشیده شد و مانند بسیاری از کسانی که مستقیم و غیر مستقیم از عوارض جنگ آسیب دیدند، او نیز از این بخش آسیب دید.

ذبیح‌اله کاریخش به برادرش «حشمت‌اله» برادر خوبم نگذار بیش از این عمرت را هدر دهند

ذبیح‌اله کاریخش به برادر
اسیر خود در فرقه رجوی نامه
نوشت. در نامه برادر چشم
انتظار حشمت‌اله کاریخش از
انجمن نجات مرکز خوزستان
آمده است:



سلام حشمت جان امیدوارم از هر لحاظ خوب و خرم باشی. هر چند می دانم حال کسی که سال ها در دیار غربت حتی از یک تماس ساده با خانواده خود محروم شده نمی تواند خوب باشد. برادر جان ما طی این سال ها به هر طریق ممکن تلاش کردیم تا با تو دیداری حتی کوتاه داشته باشیم اما مناسفانه رهبران فرقه رجوی که به اصطلاح مدعی تحقق آزادی و دموکراسی برای ایران هستند تا کنون به این خواسته قانونی ما که در هر مناسبات دموکراتیک و حتی غیر دموکراتیک هم مرسوم است پاسخی نداده است. آن حشمتی که آن قدر عاطفی و عاشق خانواده اش بود چه شد و چه اتفاقی برایش افتاده؟ آن حشمتی که مادرش را به اندازه تمام دنیا دوست می داشت چرا یکبار هم در این سالیان حتی تماسی با او نگرفت؟ و انبوهی سئوال‌ات از این قبیل که واقعا نگران بودم که نکند برای حشمت اتفاقی افتاده و گرنه او که بی عاطفه نبود و این مسیله همیشه برایم سؤال بود. در حال حاضر فقط می دانم که تو الان در آلبانی و کمپ مجاهدین خلق هستی و مناسفانه گرفتار شدی.

پیام «زلیخا پرورش» به برادر اسیر خود در فرقه رجوی
همه خانواده دلتنگ تو هستند



«زلیخا» خواهر کوچک فریدون پرورش در پیامی به برادر خود از او خواست که بعد از سال‌ها چشم‌انتظاری با خانواده تماس برقرار کند. وی با مرور خاطرات سال ۸۲ که به همراه دختر فریدون به عراق سفر کرده بود، خطاب به برادر اسیرش می‌گوید: «خانواده دلتنگ تو هستند. از تو می‌خواهیم که برگردی. مادر در چشم‌انتظاری تو درگذشت، اما خواهرها و برادرها و دخترهای تو منتظرت هستند و دلتنگ.»

۳۵ سال هست که از برادرم «سمیع ناظری» خبر نداریم



طهمورث ناظری، برادر چشم‌انتظار یکی از اسیران فرقه رجوی از نخست وزیر آلبانی خواست تا شرایط ملاقات با برادرش را در آن کشور فراهم کند.

«نخست وزیر محترم کشور با فرهنگ آلبانی عالی جناب ادی رام، عاجزانه از شما و دولت محترم تقاضای فراهم نمودن شرایط ملاقات با برادرم را داریم. بهترین‌ها را برای شما و همه کسانی که قدمی برای حقوق بشر و ستمدیدگان برمی‌دارند آرزو دارم.»

عاشقانه‌های «مهین توکلی» برای فرزندش



خانم مهین توکلی، مادر چشم‌انتظار احمد عبدی که سال‌هاست در حسرت دیدار و یا تماس با فرزندش است، پیامی برای فرزندش منتشر کرد.

به گزارش فراق، خانم توکلی از انجمن نجات مرکز تهران در این پیام از دلتنگی‌های مادرانه اش می‌گوید، از عاشقانه‌هایش برای پسرش و از حسرتش برای شنیدن صدای احمد.

وی آخرین باری که موفق شد فرزندش را ملاقات کند، سال ۱۳۸۲ بود. خانم توکلی در این سال به همراه تعدادی دیگر از خانواده‌ها راهی کمپ اشرف شد و در آنجا توانست تحت نظر مسئولین سازمان مجاهدین خلق دیداری کوتاه با احمد داشته باشد. از آن زمان به بعد ارتباط او با احمد به طور کامل قطع شده و خبری از او ندارد.

این مادر رنج‌دیده اما همچنان به تلاشش ادامه می‌دهد و گاه به گاه برای فرزندش نامه می‌نویسد و پیام ارسال می‌کند تا شاید به طریقی به دست احمد برسد.



■ اعضای نجات یافته از فرقه رجوی در آلبانی با برپایی نمایشگاه های خیابانی در تمام شهرهای این کشور، ماهیت کثیف فرقه تروریستی رجوی را افشا می کنند. برپایی این نمایشگاه ها به یقین موجب خواهد شد تا مردم آلبانی از ماهیت فریبکارانه و تروریستی رجوی آگاه شده و دولت را مجبور کنند تا مواضع محکمی در قبال این فرقه خرابکار و جنایتکار بگیرد.

www.feraghnews.ir

فعال ترین و پرمخاطب ترین گروه رسانه ای در حوزه خانواده های اسیران فرقه رجوی